

تجربه زیسته دختران از تأخیر در ازدواج و گونه‌شناسی استراتژی‌های مواجهه با آن

ستار پروین* ، زینب فعله گری** ، مرجان کیانی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۷

چکیده

به دلایل مختلف، تأخیر در ازدواج (چه بر اساس عرف اجتماعی و چه بر اساس ادراک خود افراد) به تجربه زیسته بخشی از دختران و پسران تبدیل شده است اما با توجه به تفاوت‌های زیست‌شناختی و مختصات فرهنگی جامعه ایران، این امر ممکن است برای دختران شرایط متفاوتی را ایجاد کند. بر این اساس، هدف این مقاله، مطالعه تجربه زیسته دختران از تأخیر در ازدواج و استراتژی‌های مواجهه با آن با روش‌شناسی کیفی است که از تکنیک مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته برای گردآوری داده‌ها و از روش تحلیل تماتیک برای تحلیل مصاحبه‌ها استفاده شد. بدین منظور، با ۲۰ دختر بالای ۳۰ سال شهر کرج مصاحبه و اشباع نظری حاصل شد. یافته‌های

sparvin1359@gmail.com

* استادیار مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

** کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

zeynabfelegari@yahoo.com

m.kiany33@yahoo.com

*** کارشناس ارشد مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

پژوهش در دو محور اصلی تجربه‌های زیسته و گونه‌شناسی استراتژی‌های مواجهه تشریح شده است. نتایج پژوهش حاکی از این است که دختران، در عرصه جدال سنت و مدرنیته قرار گرفته‌اند. از طرفی با پذیرش ارزش‌های مدرن، سن ازدواجشان افزایش یافته و از طرف دیگر، جامعه سنتی ایران، این تحولات فرهنگی و ارزشی را برنمی‌تابد و همین امر سبب بروز مشکلاتی برای دختران و تجربه فشارهای اجتماعی به سبب تأخیر ازدواجشان شده است.

واژه‌های کلیدی: تجربه زیسته، دختران، تأخیر در ازدواج، تحلیل تماتیک

مقدمه و طرح مسئله

دگرگونی‌های تدریجی اجتماعی-فرهنگی خرد و کلان ناشی از رویارویی نظام اجتماعی ایران با جریان مدرنیته، به طرح پرسش‌ها و شکل‌گیری تأملات اجتماعی پیرامون چیستی و چگونگی تحولات و پیامدهای آن و سرنوشت جامعه ایران منجر شد. با آغاز فرایند مدرنیته، به تدریج تأثیرات آن بر پدیده‌های اجتماعی و لایه‌های نظام اجتماعی نمایان شد به صورتی که امروزه می‌توان ادعا کرد تمام نهادها و پدیده‌های اجتماعی از این تغییر و تحولات برکنار نبوده‌اند. از جمله این که «نهاد خانواده و ازدواج از مهم‌ترین بخش‌های اثر پذیرفته از این تحولات بود» (محمودیان و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷). علاوه بر ادیان و مذاهب، این مسئله مورد توجه حوزه‌های علمی مختلف چون جامعه‌شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق، اقتصاد، روانشناسی، فلسفه و غیره بوده است. از این رو، با اهتمام به اهمیت خانواده به عنوان یکی از نهادهای مهم جامعه، در صورت هرگونه تغییر و تحول در جامعه، در نتیجه تغییراتی در این نهاد نیز ایجاد خواهد شد. افزایش سن ازدواج و بروز پدیده تجرد قطعی در بین آنان، از زمره این تحولات است که در نتیجه تغییرات کلان در سطح جامعه حادث شده است. آمارهای چند سال اخیر بیانگر تأیید پدیده تأخیر در ازدواج است به صورتی که با ادامه روند صعودی، امروزه

میانگین سن در اولین ازدواج دختران به ۲۴ و پسران به ۲۷/۵ رسیده (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶). پدیده تأخیر سن ازدواج تأثیرات بسیار مهمی در عرصه سلامت اجتماعی و روانی جامعه در پی خواهد داشت. در واقع سن ازدواج یکی از شاخص‌های مهم برای ارزیابی میزان سلامت و بهداشت جسمی و روانی افراد یک جامعه محسوب می‌شود (Murayama, 2001: 307) همچنین قابل‌ذکر است که پیامد این پدیده (افزایش سن ازدواج) می‌تواند به افزایش اضطراب‌ها و فشارهای عصبی و شیوع افسردگی و اختلالات رفتاری و آسیب‌پذیری جنسی بینجامد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

از طرفی، نباید از نظر دور داشت که ازدواج عامل پیدایی خانواده است و تأخیر در ازدواج به دنبال خود پیامدهای مختلف و تأخیرهای دیگر از جمله فرزند آوری را به دنبال خواهد داشت که این خود موجب بروز شکاف نسلی در بین فرزندان و والدین، نارسایی مادرزادی به دلیل بالا بودن سن مادر و نظایر آن خواهد شد. بنابراین، بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان گفت موضوع تأخیر در ازدواج، مسئله مهمی است زیرا می‌تواند سرسلسله مشکلات دیگری در جامعه باشد. باوجود افزایش سن ازدواج در هر دو جنس (زن و مرد) اما به چند دلیل جامعه آماری پژوهش حاضر محدود به بررسی دختران است. به لحاظ مؤلفه‌های فیزیولوژیک، زنان فرصت کمتری برای باروری دارند و دوره یائسگی آن‌ها زودتر شروع می‌شود اما پسران فرصت بیشتری در اختیار دارند و حتی به لحاظ عرف اجتماعی، این تمایز بین زنان و مردان کاملاً شناخته‌شده است. این وضعیت منجر به بروز سریع‌تر سویه‌های مسئله گونه تأخیر در ازدواج در بین زنان می‌شود و با در نظر داشتن مختصات فرهنگی جامعه ما که غالباً انواع برجسب‌ها به دختران از ازدواج بازمانده نسبت داده می‌شود و در معرض فضاوت‌های منفی بیشتری هستند، بعد مسئله گونه آن محسوس‌تر است. از این‌رو، کنکاش در تجربه زیسته دختران می‌تواند بیانگر کم و کیف اثرات این پدیده بر دختران و زندگی شخصی و اجتماعی آن‌ها باشد.

از سوی دیگر، برآیند پژوهش حاضر، علاوه بر کسب شناخت می‌تواند پیشنهاد‌های کاربردی مبتنی بر شواهد برای مداخله و مواجهه با این پدیده را فراهم نماید. در این راستا مددکاری اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین حرفه یاری‌رسان در عرصه آسیب‌های اجتماعی و مددکاران اجتماعی به‌عنوان متخصصین امر، نقش بسیار مهمی در ارزیابی عوامل زمینه‌ساز این پدیده کانونی بر عهده دارند که عدم شناسایی همبسته‌های مرتبط با آن می‌تواند زمینه‌ساز نابهنجاری‌های اجتماعی فراوانی گردد. در حال حاضر، یکی از شهرهایی که در طول چند دهه گذشته تحولات عمیقی را در زندگی اجتماعی و اقتصادی خود تجربه کرده و گروه‌های متنوعی از شهروندان را در خود جای‌داده، شهر کرج است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶). هم‌زمان با این تحولات اقتصادی و اجتماعی مانند شهرنشینی، آموزش و تحصیلات، ایجاد مشاغل جدید و ظهور قشرهای مختلف، نظام خانواده و هنجارهای حاکم بر آن نیز تغییر یافته است. یکی از این تغییرات را می‌توان در تغییرات سن ازدواج دختران مشاهده کرد (همان، ۱۳۹۶). این شهر بستر مناسبی برای تحقیقات مختلف از جمله در زمینه موضوع حاضر فراهم کرده است. البته لازم به ذکر است که تحقیق کیفی اساساً با مقوله فهم پیوند دارد و بیش از آن‌که معطوف به مسئله و یا حل آن باشد، در پی فهم ابعاد و مؤلفه‌های موضوع و شناخت آن است. بر این اساس، پژوهش حاضر قصد دارد به این سؤالات پاسخ دهد: تجربه زیسته دختران از تأخیر در ازدواج چیست؟
تجرد چه مزایا و معایبی را برای آن‌ها به دنبال داشته است؟ دختران چه استراتژی‌هایی را برای کنار آمدن به مسائل تجرد به کار می‌گیرند؟

پیشینه تجربی پژوهش

مطالعات خارج از کشور

افزایش سن ازدواج در بین کشورهای اروپایی و آمریکایی و نگاه مسئله محورانه به تجرد به دلیل مختصات اجتماعی و تفاوت‌های فرهنگی خاص خود، کمتر موضوعیت

دارد اما با این حال، موضوع بررسی برخی تحقیقات بوده است.

- چستین^۱ (۱۹۹۴)، مطالعه‌ای با عنوان «دنیای اطراف من: محیط زندگی زنان مجرد» انجام داد و عنوان نمود که محیط همواره یکی از متغیرهای خیلی مهم و اساسی در پژوهش‌های فمینیستی محسوب می‌شده است. این محیط هیچ‌گاه خنثی نبوده است: بلکه تحقیقاتی که در ۱۵ سال اخیر انجام شده است همگی مؤید وجود فرضیاتی در مورد «جایگاه زن» به‌عنوان همسر یک مرد هستند: یعنی در این جهان هستی جایگاه زن در همسر یک مرد بودن تعریف می‌شود. محیط زندگی همواره حامل و ناقل فرضیات جنسیتی خاصی در مورد کجا بودن یک زن و با چه کسی بودنش بوده است. در این میان، زنان ازدواج‌نکرده جایگاه خاصی را در این محیط دارند: آن‌ها نه تنها در معرض فشارها و تبعیض‌های اقتصادی و برده اجتماعی زن بودنشان هستند، بلکه متحمل زیان‌های اجتماعی و اقتصادی مجرد زیستن در یک جامعه زوجی شکل هستند و خود را در دنیایی می‌بینند که گویی برای آن‌ها ساخته نشده است. بنابراین نیاز به بررسی تجربه زیسته زنان مجرد در زندگی روزمره‌شان احساس می‌شود. چستین در این مطالعه به مصاحبه عمقی با ۲۵ زن مجرد، ۲۳ زن سفیدپوست، و ۲ زن آفریقایی-آمریکایی، در مورد تجربه تجردشان پرداخت. بر اساس نتایج مصاحبه‌ها و مجموعه‌ای از مباحثات گروه تمرکزی، به بررسی این موضوع پرداخت که چگونه زنان مجرد در مورد مسائل روزانه خود چون مسکن، نقل و انتقال و فعالیت‌های تفریحی در محیط زندگی‌شان تصمیم‌گیری می‌کنند.

- شارپ و گانونگ^۲ (۲۰۰۷) در تحقیقی با عنوان زندگی در ناامیدی: تجارب زنان از فرصت ازدست‌رفته ازدواج به بررسی تجربه زیسته زنان ۲۸ تا ۳۴ ساله هرگز ازدواج‌نکرده، با استفاده از روش پدیدارشناسی توصیفی پرداختند. آن‌ها ۳۲ مصاحبه با ۱۰ زن انجام دادند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که تجارب این گروه با عدم

1. Chastin
2. Sharp & Ganwong

قطعیت یا بلاتکلیفی که این زنان در مراحل مختلف زندگی خود آن را احساس می‌کنند، ارزیابی می‌شود و آن‌ها استراتژی‌هایی را برای مدیریت بلاتکلیفی رایج و غالب که احساس می‌کنند به کار می‌گیرند.

- وانگ و داگلاس^۱ (۲۰۱۳) تحقیقی با عنوان «در انتظار همسر ایده آل: معنای مجرد برای زنان چینی تحصیل‌کرده بالای سی سال در پکن و گوانگ ژو» انجام دادند. آنان معتقدند اگرچه مجرد دختران یک سبک زندگی در کشورهای غربی شده است، در جامعه معاصر چین، زنان مجرد بالای ۳۰ سال هنوز به‌مثابه یک استثنا دیده می‌شوند. آن‌ها با روش پدیدار شناختی در بازنمایی معنای مجرد بودن و به دست آوردن دید دست‌اول از چگونگی احساسات این زنان بودند و به این نتیجه می‌رسند که ارزش‌های اجتماعی خانواده‌های سنتی چینی به این زنان برای ازدواج و داشتن فرزند فشار می‌آورند.

مطالعات داخلی

نتایج جستجو در پایگاه‌های نمایه‌کننده پژوهش‌های انجام‌شده در داخل کشور و برخی نشریات مرتبط با موضوع مورد بررسی، نشان می‌دهد تحقیقات متعددی در خصوص ازدواج و ابعاد آن از جمله تأخیر در ازدواج صورت گرفته است. البته این تحقیقات با رویکرد کمی، به بررسی علل و عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج پرداخته‌اند و تعداد پژوهش‌های کیفی در این زمینه کم است. بنابراین، توأمان نمونه‌هایی از پژوهش‌های کمی و کیفی درباره ازدواج ذکر و به یافته‌های هر یک از آن‌ها اشاره می‌شود.

- کاظمی پور (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن» دریافت که با وجود باور اکثر مردم که معتقد هستند شوهر باید از زن بزرگ‌تر و میزان تفاوت سنی آن‌ها از ۵ تا ۱۰ سال باشد، یافته‌های پژوهش نشان داد که افزایش سن ازدواج زنان و عدم‌تغییر در سن ازدواج مردان از اختلاف سنی زوجین

1. vang & Douglas

کاسته است و با افزایش میانگین سن ازدواج زنان، فاصله اختلاف سنی زوجین با کاهش بیشتر همراه است. همچنین، بر اساس یافته‌های تحقیق، بین سن ازدواج، سواد، تحصیلات و به‌طور کلی پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد ارتباط وجود دارد. ساختمان سنی جمعیت (عدم تناسب بین زنان و مردان ازدواج‌نکرده) نیز از عوامل تأثیرگذار بر تغییرات سن ازدواج در ایران بوده است. وی با اشاره به تصور عموم مبنی بر این‌که مشکلات اقتصادی و بیکاری مهم‌ترین مانع ازدواج به‌موقع است افزود اگر این‌طور باشد جوانان بی‌سواد و کم‌سواد که مشکل بیشتری در یافتن شغل و حل مسائل اقتصادی دارند، اصلاً نباید ازدواج کنند درحالی‌که نتایج مطالعات نشان می‌دهد که این افراد بسیار زودتر از سایرین ازدواج می‌کنند. در واقع این موضوع ثابت می‌کند که میزان تحصیلات با افزایش سن ازدواج رابطه مستقیم دارد به‌طوری‌که هر چه فرد تحصیلات بیشتری دارد، توقع بالاتری از اشتغال و سطح زندگی دارد بنابراین دیرتر ازدواج می‌کند.

- مرادی و صفاریان (۱۳۹۱) مطالعه‌ای با هدف «شناخت عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج جوانان» با جامعه آماری کلیه دختران و پسران ازدواج‌نکرده در گروه سنی ۲۵-۳۹ ساله شهر کرمانشاه انجام دادند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد که بین متغیرهایی چون نگرش افراد به برابری جنسیتی، تحصیلات، سطح انتظارات، میزان سخت‌گیری والدین و میزان لذت بردن از مجردی، ارتباط معناداری وجود دارد.

- کرمی قهی و پاپی نژاد (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی تک‌زیستی دختران» به بررسی زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی تک‌زیستی دختران مجرد در کلان‌شهر تهران، با روش کیفی پدیدارشناسی، پرداخته‌اند. برای این منظور با ۳۲ نفر از دختران شهر تهران مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته انجام دادند. روش نمونه‌گیری، هدفمند و شیوه تحلیل، مضمونی یا تماتیک بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد زمینه‌های نامساعد خانوادگی (از بین رفتن خانواده مبدأ و ناکارآمد بودن آن) زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی نظیر: بالا رفتن سن ازدواج دختران،

تجربه مهاجرت تحصیلی، تأثیرپذیری از گروه همسالان و نیازهای اقتصادی از مهم‌ترین بسترهای موجود و زمینه‌ساز اقدام به تک‌زیستی اجباری دختران جوان است. از مهم‌ترین آثار تجربه تک‌زیستی دختران مجرد، ناامیدی خلاً محبت، عدم امنیت، افسردگی، اضطراب و عدم تعلق به خانواده و شکل‌گیری احساس پوچی بوده است.

- حسینی و ایزدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان مجرد در شهر تهران» با ۱۵ دختر مجرد بالای ۳۵ سال مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته و با شیوه نمونه‌گیری هدفمند انجام داده‌اند، تحلیل داده‌های این پژوهش بیانگر این است که دختران احساسات دوگانه‌ای نسبت به مجرد دارند از سویی از استقلال و آزادی در مجرد احساس خشنودی می‌کنند از طرف دیگر احساس تنهایی کرده و دیگران را به ازدواج توصیه می‌کنند. استقلال نیز به دو شکل عینی و ذهنی از گفته‌های مصاحبه‌شوندگان استنباط شده است و هویت ناقص به دو شکل هویت تکامل نیافته و هویت جنسی تحقق‌نیافته از نتایج آن‌ها استخراج گردیده است.

اگرچه منطق روش‌شناختی تحقیقات حاضر (کیفی) به پژوهش یادشده شباهت دارد اما هدف آن متفاوت است به‌صورتی که آن‌ها دلایل به تأخیر افتادن ازدواج و احساسات دختران از مجرد را بررسی کرده‌اند اما تحقیق حاضر یک گام به جلو رفته و قصد دارد در این فرآیند، یک مرحله بعد یعنی وضعیت زندگی روزمره و تجربه زیسته دختران دچار تأخیر در ازدواج شده را نیز بررسی نماید.

ادبیات نظری پژوهش

نظریه مدرنیزاسیون^۱

این نظریه که عمدتاً با نام ویلیام گود^۲ تداعی می‌شود، در سطوح فردی و اجتماعی بیانگر نقش مدرنیزاسیون و نوسازی در کاهش یا افزایش سن ازدواج می‌باشد.

1. Modernization theory
2. William Good

در میان مهم‌ترین فاکتورهای مدرنیزاسیون، می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی، تغییرات در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی اشاره کرد. فرایند نوسازی، با ترجیح خانواده هسته‌ای و فردمحوری در مقابل خانواده محوری، بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی و ازدواج‌های با انتخاب آزاد، تشکیل خانواده در سنین بالاتر را تشویق می‌کند (صادقی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۰۵). در این جریان، بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده به سازمان‌ها و نهادهای دیگر واگذار می‌شود. این تغییر کارکرد، شبکه اجتماعی را جایگزین شبکه خویشاوندی می‌کند و در نتیجه، خانواده به واحد هسته‌ای که بر فردگرایی استوار است، تبدیل می‌گردد. به طوری که در دنیای مدرن امروزی، افراد به نگرش‌هایی به خصوص در زمینه انتخاب همسر دست‌یافته‌اند که دایره انتخاب همسر را محدودتر می‌کند. با تغییر در نگرش‌های حاصل از مدرنیزاسیون، سن شروع به زناشویی افراد بالاتر رفته و افراد در سنین بالاتری همسر انتخاب می‌کنند (مجیبی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵).

نظریه دگرگونی نهاد خانواده و اعتماد اجتماعی^۱

به عقیده گیدنز، مدرنیته و تغییراتی که بر خانواده اثر می‌گذارد در حال جهانی شدن است. در حال حاضر، زن‌ها کار می‌کنند و در بسیاری از فرهنگ‌ها اغلب بیشتر از مردان کار می‌کنند. اما در گذشته کارشان صرفاً خانه‌داری بود. اکنون این ساختار تغییر کرده است و بخشی از این تغییر به علت مسئله سنت زدایی است. ازدواج دیگر به صورت نهادی شفاف که قبلاً بود، نیست. به عقیده گیدنز، در جوامع معاصر در سراسر دنیا «خود» و هویت شخص بازتابی شده است، هویت شخص در بازتاب مدرنیته متأخر شرکت می‌کند و این وضعیت به سراسر دنیا تعمیم می‌یابد.

1. The theory of transformation of family and social trust

در فرهنگ‌های سنتی «خود» و تداوم آن بر عهده ساختارهای سنتی است که ضمن این‌که انسان را محدود می‌کند، تداوم و ثبات را نیز در زندگی‌اش فراهم می‌سازد. در جوامع معاصر نمی‌توانید یک خود داشته باشید، مگر آنکه به‌طور فعال خودتان آن را بسازید. آسیب‌شناسی مهم در فرهنگ مدرن متأخر، کمبود احساس هویت، کمبود حس خود و حس داشتن فضای تهی از «خود» است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۰۶-۹۴) به نظر گیدنز با فاصله‌گیری هرچه بیشتر زمان و مکان، زمینه‌های اعتماد در جامعه مدرن زوال یافته‌اند. این اهرم‌های اعتماد در جوامع پیشامدرن شامل نظام خویشاوندی، دین، سنت و اجتماع محلی بوده است. گسترش بی‌اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی و گسترش انواع انحرافات اخلاقی در سطح جامعه به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و اساساً کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل کرده و همین امر روند طبیعی ازدواج را تحت تأثیر قرار داده است (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۱۴).

نظریه تغییرات فرهنگی^۱

یکی از تئوری‌های مهمی که در زمینه دگرگونی ارزش‌ها در دوره اخیر مطرح گردیده، تئوری تغییرات فرهنگی و ارزشی رونالد اینگلهارت^۲ می‌باشد. به‌نحوی‌که نسل‌های جدید، اولویت‌های نسبتاً بالایی برای آزادی و ابراز عقیده قائل می‌شوند. از نظر اینگلهارت، دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل جدید، حاکی از تحول فرهنگی است که نسبت به نسل قدیم رخ داده و در این تحول، کیفیت زندگی و ابراز نظر فردی برجستگی بیشتر در مقابل هنجارهای اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی گذشته دارد. از نظر اینگلهارت، مدرنیزاسیون باعث انتقال عمیق نگرش‌ها، عقاید و رفتار که انتقال اجزای فرهنگی است، می‌شود و تحول فرهنگی بسیار وسیعی در فرهنگ معاصر به وجود آورده است. همچنین معتقد است که سطوح بالای آموزش، توسعه اقتصادی و

1. Cultural Change Theory
2. Ronald Inglehart

تجربه زیسته دختران از تأخیر در ازدواج و گونه‌شناسی ... ۱۹۵

گسترش رسانه‌های جمعی منجر به تغییر مهم‌ترین ارزش‌ها و در نتیجه تغییر فرهنگ به‌ویژه در نسل جوان شده است (اینگلهارت، ۱۳۸۳: ۲۲۲).

نظریه فمینیستی^۱

از دیدگاه نظریه‌های فمینیسم، زنان در وضعیت تبعیض‌آمیز و نابرابر نسبت به مردان به سر می‌برند: از بسیاری از امکانات، فرصت‌ها و امتیازها محروم‌اند و نسبت به مردان در شرایط نامطلوبی زندگی می‌کنند و از شأن و منزلت پایین‌تری برخوردارند. همان‌گونه که اندیشه‌های فمینیستی دیدگاه‌های متفاوتی در مسائل زنان و ریشه‌های مشکلات آن‌ها دارند، درباره خانواده نیز نگاه فمینیستی یکسانی وجود ندارد. در رویکردهای فمینیستی، خانواده نه تنها محور نیست بلکه ساختاری ستم‌آلود است که باید دگرگون شود. دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده از اصول برنامه‌های بیشتر فمینیست‌هاست. به عقیده فمینیست‌ها آنچه زن را در قید بندگی نگه می‌دارد، دو نهاد عمده ازدواج و مادری است. (جسی برنارد)، نظریه‌پرداز فمینیست لیبرال، ازدواج را به نفع مردان و ضرر زنان می‌داند و معتقد بود تأثیر نابرابر زناشویی روی دو جنس، زمانی متوقف خواهد شد که زن و شوهر از قیدوبندهای نهادی رهایی یابند و ازدواجی را در پیش گیرند که با نیاز و شخصیتشان بیشترین همخوانی را دارد (ریترز، ۱۳۸۰: ۴۷۶-۴۷۵).

چارچوب مفهومی

با توجه به تفاوت‌های پارادایمی دو روش کمی و کیفی، در بررسی‌های کیفی به‌جای استفاده از چارچوب نظری جهت تدوین و آزمون فرضیات، از چارچوب مفهومی جهت استخراج سؤال یا سؤالات تحقیق استفاده می‌شود. چارچوب مفهومی مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی را شامل می‌شود که بر مفاهیم و موضوع‌های عمده مورد مطالعه

1. Feminist theory

تمرکز دارد و آنها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد. در بخش چارچوب مفهومی، محقق به تبارشناسی مفاهیم و نسبت آنها با جامعه هدف خواهد پرداخت (ماکسول، ۲۰۰۴: ریچی و لوئیس، ۲۰۰۵ به نقل از محمد پور، ۱۳۸۸: ۳۱۳). پدیده‌های اجتماعی چندعلتی بوده و نمی‌توان آنها را صرفاً با یک علت (علتی که در یک نظریه بیان شده) تبیین نمود. بنابراین چارچوب مفهومی پژوهش حاضر، تلفیقی از نظریات ارائه شده با توجه به مفاهیم اصلی آنها می‌باشد.

مطابق با تئوری‌های مطرح شده، جریان نوسازی و مدرن شدن جامعه، دگرگونی‌های اساسی در سطح کلان و در سطح فردی را به دنبال داشته و تحت تأثیر جریان‌های نوسازی و نیز گذار جمعیتی در نگرش‌ها، ارزش‌ها و ایده‌ها دگرگونی ایجاد شده است. یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر نگرش به خانواده، ازدواج و سن ازدواج، افزایش تحصیلات زنان و دگرگونی نقش زنان و مردان با مشارکت زنان در آموزش، دانشگاه و کار است. گسترش تغییراتی چون نوسازی، صنعتی شدن و تأیید پذیری جوامع از فرهنگ‌های متفاوت در پی جهانی شدن الگوهای نظام خانواده را همانند سایر نهادها دچار تغییرات عمده نموده است. ویلیام گود در این خصوص معتقد است تغییرات ملموس اعمال شده در نظام خانواده در نقطه مشترکی باهم تلاقی می‌کنند که یکی از مهم‌ترین آنها افزایش سن ازدواج است. از منظر ویلیام گود افزایش سن ازدواج به‌ویژه ازدواج زنان ابتدا در کشورهای اروپایی شروع شد سپس در قرن بیستم به کشورهای در حال توسعه نیز سرایت کرد. سن ازدواج خود به‌واسطه عواملی نظیر افزایش سطح تحصیلات، اشتغال زنان و میزان شهرنشینی افزایش یافته، در نتیجه عمومیت و میزان ازدواج در مناطق شهری به‌طور روزافزون کاهش یافته است (شهرزی، ۱۳۸۶: به نقل از کریمی قهی و پایی نژاد، ۱۳۹۱: ۵-۶).

گیدنز معتقد است، تغییر نهادهای اجتماعی مدرن که منجر به گسترش آزادی و افزایش روابط می‌گردد، هویت شخصی افراد را مورد بازاندیشی و تجدیدنظرهای مداوم قرار می‌دهد که از آن با عنوان «بازتابی هویت» نام می‌برد. به عقیده گیدنز این امر منجر

به شکسته شدن ساختار سنتی خانواده و محدودیت‌های آن گشته است. در دنیای امروز، افراد سعی می‌کنند با تلاش و به‌طور فعال، خود و هویت خویش را بسازند. (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۰). بنابراین می‌توان گفت تشکیل زندگی مستقل برای جوانان تا حدود زیادی می‌تواند نتیجه شکل‌گیری رابطه ناب در خانواده و بازتابی هویت توسط خود افراد باشد که آن‌ها را به سمت انتخاب و شیوه زندگی مدنظر خود هرچند به‌اجبار رهنمون می‌سازد. از طرفی گسترش بی‌اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی و گسترش انواع انحرافات اخلاقی در سطح جامعه، به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و اساساً کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل کرده است (عباسی، ۱۳۹۵: ۳۹). بنابراین می‌توان گفت ازدواج معنای سنتی خود را از دست داده، تصمیم برای ازدواج به یک امری فردی تبدیل شده و خانواده، والدین، سنت، آداب و رسوم و ... دیگر به‌مانند گذشته تعیین‌کننده ازدواج نیستند.

از طرفی افراد در روابط خود با دیگران دچار بی‌اعتمادی شده‌اند و نمی‌توانند به‌راحتی به فردی برای ازدواج اعتماد کنند. پس سن ازدواجشان افزایش پیدا می‌کند. بنا به نظر پارسونز، تحولات فرهنگی-اجتماعی به وجود آمده در جامعه و به‌خصوص نهاد خانواده، تغییر در برخی از کارکردها و جنبه‌های حمایتی این نهاد را به دنبال داشته و در برخی موارد منجر به تضعیف برخی از نقش‌های خانواده نیز گردیده است. او علت این تحول را نخست، جدا ساختن خانواده از شبکه خویشاوندی و سپس تبدیل آن به خانواده هسته‌ای می‌داند. از طرفی معتقد است، اقتصاد و خانواده به‌عنوان دو نهاد اجتماعی مرتبط و پیوسته در نظام اجتماعی هستند و رابطه زن و شوهر به‌طور خیلی متفاوت به موقعیت اقتصادی آن‌ها بستگی دارد. به‌عنوان مثال فردی که بیکار است در مقایسه با فردی که مشغول به کار است در موقعیت متفاوتی برای ازدواج قرار دارد. در گذشته خانواده عنصری بسیار مهم به شمار می‌رفت که تصمیم‌های مهم و حیاتی در زمینه‌های مختلف از جمله ازدواج و تشکیل خانواده در آن گرفته می‌شد. خویشاوندان نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه داشتند زیرا خانواده گسترده بود اما از مدرنیته به بعد

شاهد زوال خانواده گسترده و نظام خویشاوندی و تسلط خانواده هسته‌ای می‌باشیم که تصمیم‌گیری برای ازدواج به خود افراد واگذار شده و افراد نیز تا زمانی که اوضاع را مناسب ندانند تن به ازدواج نخواهند داد.

به تعبیری دیگر و بنا به نظر اینگلهارت، ایجاد شکاف بین والدین و فرزندان می‌تواند ناشی از تغییرات ایجاد شده بین ارزش‌های جوانان نسبت به والدین باشد. اینگلهارت معتقد است جوانان امروز به ارزش‌های فرامادی بیشتر از ارزش‌های مادی توجه می‌کنند و برای کسب و حفظ آن تلاش زیادی می‌کنند. حفظ استقلال و عدم وابستگی به دیگران از جمله ارزش‌هایی است که جوانان امروز برای به دست آوردن آن تلاش بسیار می‌کنند. به نظر اینگلهارت، مدرنیزاسیون فقط شامل متغیرهای بیرونی نمی‌شود بلکه شامل انتقال اجزای فرهنگی، دینی، نگرش‌ها، عقاید و رفتار نیز می‌شود که موجب پیدایش ارزش‌های پست‌مدرن مانند علائق زیبایی‌شناختی و خردمندی، جامعه بیشتر آموزش‌دیده و غیرشخصی است (خالقی فر، ۱۳۸۱: ۴۰۱). به عقیده اینگلهارت، تحول فرهنگی بسیار وسیعی در فرهنگ معاصر رخ داده است همچنین وی ابراز می‌دارد که خیزش سطوح توسعه اقتصادی، سطوح بالاتر آموزش و اشاعه رسانه‌های جمعی منجر به تغییر در مهم‌ترین ارزش‌ها می‌شود خصوصاً در مواردی که افزایش سن ازدواج برای دختران مطرح است این ارزش‌ها اولویت و اهمیت بیشتری می‌یابند. (اینگلهارت، ۱۳۷۳: به نقل از کرمی قهی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹).

نمودار ۱- مدل مفهومی پژوهش



روش پژوهش

در این پژوهش از روش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی استفاده شده است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته^۱ بود. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل تماتیک یا موضوعی استفاده شده است. این نوع تحلیل عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف که روشن شود داده‌ها چه می‌گویند. تحلیل تماتیک در وهله اول به دنبال الگو یابی در داده‌هاست. زمانی که الگو یابی از داده‌ها به دست آمد باید حمایت تمی یا موضوعی از آن صورت بگیرد، به عبارتی تم‌ها از داده‌ها نشأت می‌گیرند (پروین و همکاران، ۱۳۹۳:۱۰).

1 In-depth & semistructured interview

روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

در این پژوهش، با ۲۰ دختر بالای ۳۰ سال شهر کرج که با پدیده تأخیر در ازدواج مواجه بوده‌اند با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند (البته به‌طور هم‌زمان شیوه گلوله برفی نیز مورد استفاده قرار گرفته است و از افراد خواسته شد تا افراد دیگری را که مجرد بوده و شرط سنی تحقیق را دارا هستند به پژوهشگر معرفی نمایند) مصاحبه انجام گرفت. جریان مصاحبه، تا اشباع نظری ادامه یافت. مدت مصاحبه‌ها بین ۳۰ تا ۷۰ دقیقه بود. ضمن اینکه به مصاحبه‌شوندگان اجازه داده شد تا زمان و مکان مصاحبه را به‌دلخواه خود تعیین کنند. اسامی ذکرشده مستعار است. در خصوص معیارهای ورود و خروج مصاحبه‌شوندگان می‌توان گفت: هدف اصلی، انتخاب افرادی بود که بتوانند اطلاعات مفیدی را در اختیار پژوهشگر قرار دهند به عبارتی منبعی غنی از اطلاعات باشند که بتوان در نهایت پاسخ سؤالات پژوهش را استخراج کرد. شرکت‌کنندگان در این پژوهش دختران بودند که معیارهای ورود پژوهش برای آنها: سن بالای ۳۰ سال و ساکن در شهر کرج که با پدیده تأخیر در ازدواج مواجه بوده‌اند و به همراه خانواده یا مستقل یا در خوابگاه به همراه دوستان زندگی می‌کنند و تاکنون تجربه ازدواج نداشته‌اند و همچنین تمایل به شرکت در پژوهش داشته‌اند.

قابلیت اعتماد (پایایی) و قابلیت اعتبار (روایی) تحقیق

تدابیر لازم برای دستیابی به اعتبار باید در طول فرآیند تحقیق در نظر گرفته شوند و از این‌رو در هر مرحله از تحقیق باید ملاحظات را در نظر داشت که تأمین‌کننده اعتبار پژوهش‌اند. در این پژوهش نیز در سه مرحله اصلی یک تحقیق (طرح مسئله و مرور ادبیات، تعیین روش مناسب برای انجام پژوهش، جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آنها) سعی شده است تا با در نظر داشتن معیارهای یک تحقیق معتبر، قابلیت اعتبار تحقیق تأمین گردد. برخی از این معیارها عبارت‌اند از: تعیین موضوع و مسئله تحقیق در ابتدای کار،

تجربه زیسته دختران از تأخیر در ازدواج و گونه‌شناسی ... ۲۰۱

مرور کافی بر ادبیات تحقیق و صراحت بخشی به پرسش‌ها و اهداف تحقیق، شناسایی پاسخگویان و مکان پژوهش و بررسی تناسب آن‌ها جهت دستیابی به اهداف تحقیق، گردآوری داده‌های کافی جهت پاسخگویی به پرسش‌های تحقیق، گردآوری سایر شواهد از قبیل مشاهده به‌عنوان راهبردهای مکمل و اعتباربخش تحقیق، برخورد اخلاقی با پاسخگویان و اجتناب از سوگیری و جهت‌دهی، توصیف مفصل داده‌ها و اجتناب از حذف داده‌های مهم، تحلیل یافته‌ها بر مبنای داده‌های گردآوری‌شده و اطلاعات حاصل از مصاحبه و مشاهدات و استفاده از نظرات استاد راهنما و استاد مشاور.

یافته‌های پژوهش

الف - توصیف ویژگی‌های عمومی

دختران بازمانده از ازدواج، توصیف گروهی از دختران است که به دلایلی، از روند طبیعی ازدواج و تشکیل خانواده بازمانده و سن ازدواجشان به تأخیر افتاده است. در این پژوهش، مجموعاً با ۲۰ دختر بالای ۳۰ سال شهر کرج که با تأخیر در ازدواج مواجه‌اند مصاحبه به‌عمل‌آمده است. حداقل سن دختران مورد پژوهش، ۳۲ و حداکثر ۴۹ سال می‌باشد. از نظر تحصیلات، بیشترین آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) و ۵ نفر آن‌ها فاقد تحصیلات دانشگاهی (زیر دیپلم) بودند. از نظر وضعیت اشتغال، به‌غیر از ۶ نفر، مابقی، شاغل (دولتی یا آزاد) بودند. تعدادی به همراه خانواده و ۲ نفر به‌صورت مستقل و جدا از خانواده زندگی می‌کردند. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها در دو محور «تجربه‌های زیسته» و «گونه‌شناسی استراتژی‌های مواجهه» تشریح گردید.

ب. محور تجربه‌های زیسته

مضامین اصلی در محور تجربه‌های زیسته، عبارت‌اند از: «تجربه زیست شده از تحول در جهان‌بینی»، «تجربه زیست شده خوشایند» و «تجربه زیست شده ناخوشایند».

تمام این مضامین با یکدیگر در ارتباط بوده و الگویی از تجربیات دختران بازمانده از ازدواج را نمایان می‌سازند و به خواننده در فهم واقعیت زندگی آنان کمک می‌کنند.

جدول ۱- مضمون تجربه زیست شده از تحول در جهان‌بینی

مضمون اصلی	زیرمضمون‌های ثانویه	زیرمضمون‌های اولیه	روایت مشارکت‌کنندگان
تجربه زیست شده از تحول در جهان‌بینی	کمرنگ شدن سنت‌ها	معین نبودن سن به‌ویژه سن پایین	بهناز، ۴۶ ساله: اصلاً همیشه سن تعیین کرد برا ازدواج، مخصوصاً سن پایین. به بچه باید تربیت بشه همه جور زندگی کردن رو یاد بگیره، باید آمادگی اینو داشته باشه خودش رو در کنار یکی دیگه ببینه. خب همه اینا به جور آمادگیه که زمان میبره. به نظر من دختر رو زود شوهر بدن اسمش ازدواج نیست که تجاوززه، البته این نظر شخصی منه.
		نفی خویشاوند محوری	آزیتا، ۳۳ ساله: انقدر بدم میاد کل طایفه و فامیل رو برمیدارن میارن. انگار میخوان به وسیله بخرن یا انگار دارن میرن بازار. بابا دختر پسر باید همدیگرو بخوان.
		نفی شیوه‌های سنتی آشنایی	مهشید، ۳۳ ساله: به نظرم خواستگاری برا دوره نمونه ما که بچه‌ها به جور دیگه اجتماعی میشن، پدر و مادرا به سبک دیگه‌ن، خیلی قابل اطمینان نیست.
		نفی خواستگاری فقط از جانب مردان	شبنم، ۳۹ ساله: این به ضعفه؛ چرا باید دختر بشینه تا انتخابش کنند. من همیشه فکر می‌کنم آگه پسر بودم تا حالا صد دفعه ازدواج کرده بودم، چون می‌تونستم رو هرکی که بخوام دست بذارم.

تجربه زیسته دختران از تأخیر در ازدواج و گونه‌شناسی ... ۲۰۳

<p>تینا، ۴۹ ساله: ازدواج کردن هنر نمیخواد موفق بودن هنره. ازدواج از دید بعضی‌ها یعنی چهارتا عمل اصلی بخور و بخواب و تولید مثل و دفع ادرار و مدفوع. تولید مثل و بچه رو که ببخشید حیوانات هم دارن.</p> <p>مریم، ۳۲ ساله: کاش این طرز فکر جا بیفته که ازدواج تنها راه خوشبخت شدن نیست. انقدر دنبال یه موجود نر نباشیم که بیاد و مارو خوشبخت کنه. مردها غول چراغ جادو نیستن.</p>	<p>هنر زدایی از مادری و همسری</p>		
<p>بهناز، ۴۶ ساله: یکی از دوستای قدیمی آقایی رو به من معرفی کرد که برم باهاش صحبت کنم برا ازدواج و قرار ملاقات بذاریم. خیلی اصرار کرد که برم. تو رودرواسی دوستم قبول کردم. چون من این شیوه‌ها رو دوست ندارم باید خودم انتخاب کنم و دوستش داشته باشم طرفم رو.</p>	<p>خود انتخابی توأم با علاقه</p>	<p>گرایش به ارزش‌های مدرن</p>	
<p>میترا، ۳۶ ساله: آگه وضع مالیم خوب بود خیلی دوست داشتم یه دوره مجردی زندگی کنم، آدم یه روزایی نیاز دار تنها باشه (استقلال مکانی) بعد ازدواج هم نباید زن و مرد مدام همدیگرو چک کنن و استقلال هم رو از بین ببرن. (استقلال هویتی)</p> <p>شبنم، ۳۹ ساله: وقتی مستقل میشی یه حس خوبی داری. فکر کن مجرد باشی ستم رفته باشه بالا، دستم تو جیب بابات باشه که وا مصیبتا. حداقل آدم خودش مستقل باشه شاید خیلی فشار نیاد بهش.</p>	<p>لزوم استقلال (مالی، مکانی، هویتی)</p>		

«مضمون تجربه زیست شده از تحول در جهان بینی»

تحول در جهان بینی به این معنی است که دختران شرکت کننده در این پژوهش، در جدال بین سنت و مدرنیته قرار گرفته بودند. سنت، ارزش هایی را به آنها دیکته می کند که در طول زندگی از طریق مدرسه، جامعه پذیری و غیره آنها را فرا گرفته اند. اما دختران در طول زندگی و در جریان تجاربی که داشته اند، ارزش هایی که در نظام سنتی ازدواج ملاک و مبنا بوده را رد و ابعادی از مدرنیته را می پذیرند و آن را راهنمای ادامه مسیر و ازدواج خود قرار می دهند. به عبارتی نوعی تحول در جهان بینی دختران نسبت به ارزش ها و هنجارهای تعیین کننده ازدواج صورت گرفته است که همین مسئله به طور عام، سبب تأخیر ازدواج آنها بوده است.

بر اساس نظریه مدرنیسم ویلیام گود، گسترش تغییراتی چون نوسازی، صنعتی شدن و تأیید پذیری جوامع از فرهنگ های متفاوت در پی جهانی شدن، الگوهای نظام خانواده را همانند سایر نهادها دچار تغییرات عمده نموده است به نحوی که دیگر پذیرای ارزش های نظام سنتی نبوده و تغییراتی در این دسته از ارزش ها ایجاد کرده اند (گود، ۱۳۵۲: ۵۴). کشور ایران نیز همانند سایر کشورهای در حال گذار، از تأثیرات مدرنیته میرا نبوده و در دهه های اخیر، دختران با انبوهی از پدیده های نوظهور، که اغلب پیامد مدرنیته و جهانی شدن است مانند دستیابی به تحصیلات عالی، دگرگونی روابط میان نسل ها و جنسیت ها، ظهور فرصت ها و آرزوهای جدید برای انتخاب شریک زندگی، ورود و مشارکت زنان در بازار کار و غیره روبه رو شده اند. بنابراین، تصمیم می گیرند تا مهیا شدن شرایط مناسب، ازدواج خود را به تأخیر بیندازند از طرفی، با فرصت های دیگری که در اختیار دارند دیگر به ازدواج به عنوان تنها راه خوشبختی نمی نگرند و آن را مرحله ای از زندگی می دانند که می بایست انتخابی درست و منطقی بر اساس مصالح و منافع خود داشته باشند.

اگرچه در گذشته دختران در سنین پایین ازدواج می کردند و همین امر نوعی ارزش به حساب می آمد، اما امروزه بسیاری از دختران، ازدواج در سنین پایین را

نکوهش می‌کنند و ازدواج دختر در سن پایین را از تفکرات سنتی می‌دانند که امروزه دیگر جایگاهی ندارد. در گذشته خویشاوندان نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه داشتند اما از مدرنیته به بعد شاهد زوال خانواده گسترده و نظام خویشاوندی می‌باشیم و تصمیم‌گیری برای ازدواج به خود افراد واگذار شده است. در این پژوهش نیز دل‌زدگی از نظام خویشاوندی و خانواده گسترده دیده می‌شود به نحوی که دختران مورد مطالعه به هیچ‌وجه علاقه‌ای به دخالت اطرافیان از جمله خویشاوندان در امر ازدواج خود نداشتند. همچنین به عقیده دختران شیوه‌های سنتی آشنایی در جامعه امروز که افراد به گونه‌ای دیگر فرایند جامعه‌پذیری را طی می‌کنند، قابل‌اعتماد نیست. نکته دیگر این بود که دختران با تحصیلات دانشگاهی، بیشتر بر لزوم انتخاب همسر آینده بر اساس شناخت و عشق قبلی (دوستی قبل از ازدواج) تأکید داشتند در حالی که سایر دختران، که تحصیلات دانشگاهی نداشتند، اهمیتی به شیوه خواستگاری که سنتی باشد یا خود انتخابی نمی‌دادند. شاید به این دلیل که دانشگاه یکی از ابزارهای مدرنیته و تحول‌نگر باشد و دختران با ورود به دانشگاه جهان‌بینی خود را تغییر داده و شناختشان از جنس مخالف بیشتر می‌شود.

بهاره دوم راهنمایی: «انسان باشه زندگی رو بچرخونه. حالا خودم دوست بشم یا یکی بهم معرفی کنه مهم نیست.»

لیلا سیکل: «نه والا چه فرقی میکنه. الان خود تو (پژوهشگر) برام خواستگار پیدا کن من سریع شوهر کردم.» (در حالی که می‌خندد، صحبتش را ادا می‌کند).

نکته دیگری که در این زمینه از سخنان مصاحبه‌شوندگان برداشت شد، این بود که به عقیده آنها در ازدواج به سبک شیوه‌های آشنایی سنتی، افراد معرف، فرد را بر مبنای اساس خانواده‌اش می‌شناسند. در حالی که خانواده به‌مانند گذشته دیگر معرف فرد نیست و چه‌بسا فرد با خانواده‌اش از هر جهت متفاوت باشد.

دخترخاله هام هم همین‌طور سنتی خواستگاری و ازدواج کردند و متأسفانه ازدواج‌های موفق نداشتند. دخترخاله م می‌خواست با به آدم نمازخون که اعتقاد به خدا

پیغمبر و حجاب داشته باشه ازدواج کنه با یه خانواده خیلی مذهبی ازدواج کرد. ولی وقتی رفتن زیر یه سقف فهمید که پسره مشروب خوره اصلاً اعتیاد داره به مشروب. خلاصه جدا شدن. برا همین میگم این سیستم دیگه جوابگو نیست. خیلی فاصله س بین یه فرد با خانواده ش. همیشه تشخیص داد و گفت چون خانواده خوبن پس حتماً پسره هم خوبه. (مهشید، ۳۳ ساله)

از طرفی با رها شدن زنان از قیدوبندها و اسارت در چارچوب‌های فکری و ذهنی سنتی، شکوفایی زنان صرفاً در ازدواج و به دنیا آوردن فرزند و زندگی زناشویی خلاصه نمی‌گردد بلکه دغدغه‌های دیگری در فضاهاى شغلی، تحصیلی و روابط اجتماعی برای آنان فراهم گردیده است. همچنین امروزه نقش‌ها و ارزش‌های بسته به جنس (جنسیتی) رو به تحول و دگرگونی است به‌نحوی که تعدادی از دختران از اینکه گزینه‌ای برای انتخاب باشند به‌شدت گریزانند و معتقدند که این طرز تلقی از خواستگاری باید تغییر کند. جامعه باید بپذیرد، که دختران نیز حق انتخاب شریک زندگی خود را دارند به این صورت که مانند مردان، اجازه خواستگاری رفتن و انتخاب شریک زندگی خود را داشته باشند. با نفی این ارزش‌های سنتی، ارزش‌های جدیدی را نیز پذیرفته‌اند به‌گونه‌ای که بر لزوم شناخت و علاقه قبل از ازدواج تأکید داشتند و معتقد بودند قبل از تشکیل زندگی باید فرد مورد نظر را شناخت و به او علاقه‌مند بود در غیر این صورت، ازدواج بدون شناخت قبلی و عشق، هیچ معنایی ندارد. همچنین امروزه دختران تمایل به استقلال بیشتری دارند و وابستگی به خانواده (مالی، مکانی) را نمی‌پذیرند. به‌گونه‌ای که در زندگی آن‌ها، زمان‌هایی وجود دارد که تمایل به‌تنهایی دارند و از طرفی نیاز به استقلال مالی را بسیار مهم می‌دانستند و معتقد بودند باوجود استقلال مالی، مجرد و ازدواج نکردن خیلی هم مشکل‌ساز نیست. همچنین تعدادی از دختران معتقد بودند که افراد می‌بایست هویت خود را بعد از ازدواج نیز حفظ کنند و ازدواج به‌مثابه ابزاری برای تغییر یا کنترل آن‌ها نباشد.

تجربه زیسته دختران از تأخیر در ازدواج و گونه‌شناسی ... ۲۰۷

جدول ۲- مضمون تجربه زیست شده خوشایند (مزایای مجرد)

«روایت مشارکت‌کنندگان»	«زیر مضامین»	«مضمون اصلی»
<p>مهشید، ۳۳ ساله: مجرد بودن باعث شد پیام درسم رو ادامه بدم به سری چیزها یاد گرفتم که آگه متأهل بودم عمراً نمی‌تونستم یاد بگیرم. تو به موسسه مالی اعتباری کار می‌کنم شما نمیدونید من چقدر فحش می‌خورم اونجا. من دختری بودم که تا حالا کسی با من اینجوری حرف نزده، خب اینجا رفتن برا من خیلی رشد بود. آگه چندسال پیش می‌خواستم ازدواج کنم خیلی تحمل نمی‌کردم آگه کسی باهام اینجوری برخورد می‌کرد چون به دختر لوسی بودم تک دخترم، لی لی به لالام گذاشتن شاید آگه چیزی می‌شنیدم سریع می‌اومدم طلاق می‌گرفتم.</p>	<p>خودشناسی و رشد اجتماعی</p>	<p>«تجربه زیست شده خوشایند»</p>
<p>حدیث، ۳۳ ساله: خیلی وقتا دوست دارم تنها باشم به شکلی که حوصله خودم رو هم ندارم. از این نظر خیلی خوبه یا هرجایی که بخوام میرم، خونه هرکی بخوام میمونم کسی بهم گیر نمی‌ده. دیر اومدی زود رفتی. با این بگرد با اون نگرد.</p>	<p>آزادی در روابط</p>	
<p>تینا، ۴۹ ساله: هر چیزی بخوام می‌خرم. اراده می‌کنم مثلاً برا خونه م فرش عوض کنم یخچال عوض کنم، نقاشی کنم. خودم اختیار دار خودمم ولی آدم وقتی بخواد با یکی زندگی کنه به محدودیت‌هایی داره دیگه خودش تنها نیست.</p>	<p>خودمختاری در تصمیم‌گیری</p>	
<p>شبنم، ۳۹ ساله: خوشحالم که مجردم، تا حدودی شاید به این خاطر که مسوولیت و تعهدی ندارم. مخصوصاً بچه‌داری. خواهرشوهر به چیز میگه مادر شوهر رو که دیگه نگو. خلاصه هزار جور انتظار و توقع دارن از آدم. الان خودمم و دوتا گوشام. (می‌خندد).</p>	<p>عدم تعهد و مسئولیت</p>	
<p>افسانه، ۴۸ ساله: متأهلاً درگیری فکریشون خیلی بیشتره. مثلاً دوستای خودم که تازه هم ازدواج کردن همش درگیری ذهنی دارن به موقع همسرش دیر تلفن رو جواب میده ناراحت میشه و به هم میریزه و همش میگه الان داره با کی حرف میزنه یا داره چیکار میکنه. ولی من حداقل ازین جهت راحت‌تر و درگیری ذهنی ندارم</p>	<p>عدم درگیری فکری و عاطفی</p>	

مضمون « تجربه زیست شده خوشایند»

تجربه زیست شده خوشایند، منظور تجاربی است که به‌زعم دختران مورد مصاحبه، تجاربی مثبت و ارزشمند بوده و آن‌ها با ازدواج نکردن، به این تجارب دست‌یافته‌اند. این مضمون، به مزایای مجرد از دیدگاه دختران اشاره دارد. تأخیر ازدواج از جهتی مثبت و شاخص رشد و توسعه اجتماعی می‌باشد زیرا به دنبال ورود زنان به عرصه‌های مختلف جامعه، افزایش تحصیلات در میان آن‌ها، استقلال، اشتغال و... که از شاخص‌های توسعه اجتماعی هستند، رخ داده است.

تجرد با در اختیار قراردادن فرصت‌هایی (ادامه تحصیل، اشتغال، استقلال) زمینه خودشناسی و رشد اجتماعی دختران را فراهم کرده و سبب شده است، آن‌ها بیشتر، ابعاد زندگی و زمینه‌های ذهنی خود را بشناسند و شخصیت بارور آن‌ها متجلی گردد و اگر قرار باشد وارد زندگی مشترک شوند، با آگاهی و کوله باری از اندوخته باشند. به عقیده دختران، خودشناسی اصل مهم و اساسی در ازدواج است. زیرا مادامی‌که فرد خودش را نشناسد، هدفش را نداند و توقعات و انتظاراتش را کشف نکرده باشد، نمی‌تواند در کنار فردی به‌عنوان همسر قرار بگیرد و اگر هم ازدواج کند، محکوم به شکست است. لازمه خودشناسی نیز صرف سال‌های عمر و کسب تجارب ارزشمند است، که مجرد این امکان را برای آن‌ها فراهم کرده بود و در صورت ازدواج، ممکن بود این فرصت‌ها از آن‌ها سلب گردد.

میدونی چیه آدم آگه از سال‌های عمرش خوب استفاده کنه حسرت نمیخوره، منم از این سال‌هایی که مجردم به خوبی استفاده کردم. تحصیلات دانشگاهی دارم، سر کار رفتم، راضی‌ام. خیلی احساس خلأ نمی‌کنم چون وقتم رو هدر ندادم. چون آدم مستقلی هستم و رو پای خودم بودم. احساس خلأ نمی‌کنم از این جهت که ازدواج کنم سر و سامون بگیرم چون خودم همین الانم سامان دارم. سرپرست خودمم و مادرم دارم سرپرستی می‌کنم. خودم کار کردم خونه خریدم حقوق دارم به جورایی اصلاً خودم به مردم. (تینا، ۴۹ ساله)

از طرفی مجرد، فردگرایی، آزادی انتخاب و خود تصمیم‌گیری را در پی داشته است به‌نحوی که دختران، ساکن‌دار زندگی خود شده و انتخاب‌ها و سلائق خود را بدون دخالت دیگری به‌عنوان همسر، لحاظ می‌کنند. امروزه فضای جامعه شکسته شده و افراد محدودیت در روابط و تعاملات را نمی‌پذیرند. تعدادی از دختران مورد مصاحبه، مجرد بودن را مساوی با عدم محدودیت و ازدواج را سدی در برابر روابط و تعاملاتشان می‌دانستند. تجربه زندگی مجردی برای مدت طولانی و همچنین مشاهده زندگی افراد متأهل و تجربه آن‌ها نیز، بر این نوع جهان‌بینی اثرگذار بوده است و ایده انسان موجودی مدنی بالفطره، گویی امروزه فرصت ظهور بیشتری یافته است. زیرا دختران در جریان زندگی مجردی، آزادی در روابط را تجربه کرده‌اند و تعاملات آن‌ها به‌واسطه محدودیت‌های زندگی مشترک، محدود نشده است. از طرفی زندگی زناشویی و تربیت فرزند، مسئولیت‌های خطیری را از افراد می‌طلبد. انتظارات همسر، فرزند و خانواده‌ها، زندگی زناشویی و ازدواج را تا حدی دشوار می‌کند و ازدواج در تضاد با ارزش‌هایی چون آزادی و فردگرایی قرار می‌گیرد. دختران نداشتن تعهد و مسئولیت زندگی مشترک و عدم درگیری فکری و عاطفی را نیز از مزایای مجرد می‌دانستند.

من یه آدمی هستم که خیلی وقتا دوست دارم تنها باشم یه شکلی که حوصله خودم رو هم ندارم. از این نظر خیلی خوبه یا هرجایی که بخوام میرم، خونه هرکی بخوام میمونم کسی بهم گیر نمیده که چرا آل کردی بل کردی. دیر اومدی زود رفتی. با این بگرد با اون نگرد. (حدیث، ۳۳ ساله)

آقابالاسر ندارم که برا همه کارام نظر بده. (افسانه، ۴۸ ساله)

جدول ۳- مضمون تجربه زیست شده ناخوشایند

مضمون اصلی	زیرمضامین ثانویه	زیرمضامین اولیه	روایت مشارکت‌کنندگان
«تجربه زیست شده ناخوشایند» (معایب تجرد)	متهمان بی‌گناه	تیکه کنایه و برچسب‌ها	لیلا، ۳۲ ساله: همش میگن ترشیدی سیرترشی و ازین حرفا که بهم برمخوره. زن عموم میاد خونه ما چپ و راست اینو میگه دختر که رسید به بیست باید به حالش گریست. داداشای خودمم میگن.
		مزاحمت مردان متأهل	مهشید، ۳۳ ساله: مردم وقیح شدن میدونی. دیگه فکر میکنن تو چون تو یه رابطه جدی نیستی یه مسیج هایی بهت میدن که آدم جا میخوره. میگی این چه پروره، مگه خودش زن نداره برای چی داره به من مسیج میده ساعت یازده شب میگه چطوری؟ خب به تو چه ربطی داره من چطورم. آدم خیلی ناراحت میشه، باخودش میگه واقعاً این در مورد شخصیت من چی فکر میکنه که به خودش یه همچین اجازه‌ای میده.
		اجبار در انتخاب	لیلا ۳۲ ساله: همه بهت دستور میدن مثلاً تو اضافه‌ای یا زیادی موندی اینجا. بخاطر همین دوست دارم سریع ازدواج کنم خلاص بشم.. دلسرد شدم.
	مانع انگاری	زیبا، ۳۵ ساله: خواهرای کوچیکتر از خودمم هستن دوتا دارم اونام سنشون رسیده ولی تو خونه میگن تا من شوهر نکنم اونا اجازه ندارن. خودم خیلی افسوس اونا رو می‌خورم گناه دارن. هرکی میرسه بهم مخصوصاً یکی از عمه هام میگه ازدواج کن برو که این بدبختام برن، چه گناهی کردن اینا.	

<p>مہتاب ۴۴ ساله: دوستانم که متأهلن خیلی اصرار میکنند برم خونشون یکی دوتاشون عروسیشون رفتن و شوهراشونم میشناسن منو. خیلی اصرار دارن و زنگ میزنن که بیا خونمون شوهرم دوست داره بیستت ودور هم خوش میگذره. ولی خودم نمیرم میگم ممکنه بحثی، نگاهی، چیزی بشه خانمه به شوهرش شک کنه و زندگیشون خراب شه. حتی قرار هم که میذاریم، بیرون قرار میذاریم به وقتایی هم دعوت کنن خونه، قبلش مطمئن میشم که شوهره نباشه. (محدودیت انتخابی)</p>	<p>محدودیت و انزوا</p>		
<p>آزیتا، ۳۳ ساله: آره خواستگار داشتم همین دو سه هفته پیش (چند دقیقه سکوت کرد و آه بلندی کشید). بی عدالتیه و آدم حس خوبی نداره وقتی تو مجردی و تا حالا سابقه حتی نامزدی هم نداشتی اونوقت یکی میاد خواستگاریت که هم همسن باباته دو تا بچه هم داره. تا یه هفته گریه کردم خیلی حالم بد شد. (واکنش منفی)</p> <p>افسانه ۴۸ ساله: آدم سنش که میره بالا یه سری مسائل رو باید به خودش بقبولونه. دیگه دختر بیست ساله نیستی که هر پسری بخواد بیاد خواستگاری. باید قبول کنی که کسی که میاد خواستگاریت ممکنه قبلاً ازدواج کرده باشه، بچه داشته باشه و تو توان کنار اومدن با این مسائل رو باید داشته باشی. (واکنش مثبت)</p>	<p>خواستگاران متارکه کرده</p>		
<p>میترا، ۳۶ ساله: بین ما به خانواده مذهبی هستیم. مادرم هیچی نمیگه. ولی پدرم خیلی وقتا یه چیزایی رو غیر مستقیم میگه مثلاً نمیگه که کی ازدواج می‌کنی یا چرا ازدواج نمی‌کنی ولی وقتی یکی از فامیل یا آشناها ازدواج می‌کنند میگه خوش به حال</p>	<p>نگرانی‌های تنش زا</p>	<p>نگرانی‌های اطرافیان</p>	

<p>فلانی بچه ش سر و سامون گرفت. چون برا بابام که یه مرد کاملاً سنتی و مذهبییه اصلاً قابل قبول نیست که دخترش هیچ وقت ازدواج نکنه. میدونی اینو میخوام بگم که خانوادم با رفتارها و حرفاشون همش غیر مستقیم اینو بهم القا میکنن که داره دیر میشه اونام نگران منن. همین یه کم ناراحتم میکنه استرس می گیرم.</p>			
<p>آزیتا، ۳۳ ساله: توصیه های خیرخواهانه و از سر دلسوزی هم میشه بهم، میدونم خیلیا واقعاً نگران من هستن. مخصوصاً مادرم همیشه هم دلداریم میده و میگه هیچ عجله ای برای ازدواج نداری. غصه نخوری.</p>	<p>نگرانی های همدلانه</p>		
<p>بهناز، ۴۶ ساله: تو زندگیم سه بار عاشق شدم یکیش سیزده سال طول کشید و آخرشم دیدم هی بهونه میاره. میدونی وقتی احساس کردی یکی میخواد بره باید کمکش کنی نباید مانع بشی. اونام رفتن آگه لیاقت داشتن که نمی رفتن. هر کدوم چندسال وقت منو هدر دادن و آخرشم هیچی نداشت. من با اعتماد به تو وارد رابطه شدم وقتی وارد رابطه با تو شدم دیگه باید به گذشته من احترام بذاری و برات مهم نباشه. ولی اینطوری نبود.</p>	<p>دوستی های نافرجام</p>	<p>شکست های عاطفی</p>	
<p>سمیرا ۳۷ ساله: چرا یه بار نامزد هم کردم پسر بدی نبود به نظرم یه کم زیاد می خندید. ما باهم مشکل نداشتیم ولی همه می گفتن پسره کم داره، منم آخر گفتم پس حلقشون رو پس بدید به جهنم.</p>	<p>ازدواج های نافرجام</p>		
<p>بهناز، ۴۶ ساله: با خودم میگم من که سه بار عاشق شدم و این همه تو رابطه همه چی گذاشتم مخصوصاً یکیش که گفتم سیزده سال طول کشید بعد خیلی راحت رفتن، تازه اونا مردای قدیم بودن</p>	<p>شکل گیری طرحواره بی اعتمادی</p>		

تجربه زیسته دختران از تأخیر در ازدواج و گونه‌شناسی ... ۲۱۳

<p>که حداقل ذره وجدان داشتن. دیگه چطوری میتونم اعتماد کنم به کس دیگه ای. سارا ۳۵ ساله: الانم سر همون قضیه نامزدیم ذهنیتیم که خراب شده به دوست‌پسرم خیلی گیر میدم میگم نکنه اینم اینجور از آب دربیاد.</p>			
<p>شب‌نم، ۳۹ ساله: وقتی به بالا رفتن سن فکر می‌کنم از اینکه شاید ازدواج نکنم نمی‌ترسم از این می‌ترسم که از این به بعد نتونم کسی رو پیدا کنم که دوستش داشته باشم چون همیشه مورد برای ازدواج کردن هست و آدم میتونه با کسی که موقعیت و شخصیت خوبی داره ازدواج کنه اما همیشه موقعیت اینکه کسی رو دوست داشته باشی نداری. مریم ۳۲ ساله: از طرفی می‌ترسم که شور و شوقم رو از دست بدم و به پوچی برسم. ممکنه حوصله فرزند آوری و فرزند پروری نداشته باشم</p>	<p>ترس از نیافتن فرد موردعلاقه - ترس از تنهایی در آینده - ترس از وسواس در انتخاب - ترس از دست دادن شور و اشتیاق</p>	<p>نگرانی و مشکلات عاطفی مصاحبه شدگان</p>	
<p>بهاره، ۳۹ ساله: دیگه به این نتیجه رسیدم که هیچ‌وقت نمیتونم ازدواج کنم و تا آخر عمرم باید همین‌جوری علاف باشم.</p>	<p>ناامیدی و افسردگی</p>		
<p>زهرا، ۳۶ ساله: نمیدونم ولی فکر می‌کنم عشق و محبت همسر حسابش خیلی فرق میکنه با محبت خانواده مثلاً برادرت، بابات و غیره هر گلی بوی خودش رو داره محبت همسر انگار یه مدل دیگه س. نرگس، ۳۲ ساله: آدم شوهر داشته باشه میتونه به بقیه پُر بده بگه این شوهر منه هر جا میری تنها نری اونم ببری با خودت. بیشتر تحویلت میگیرن. افسانه، ۴۸ ساله: دروغه بگم نیاز جنسی ندارم همه دارن این نیاز رو ولی چیکار کنم وقتی تنها راهش ازدواجه و منم نتونستم ازدواج کنم مجبورم این نیاز رو خفه کنم تو خودم.</p>	<p>فقدان همسر به‌عنوان تأمین‌کننده نیازهای عاطفی، ارزشی و جنسی</p>		

<p>مهربان، ۳۳ ساله: از شوخی گذشته تو به سنی حس می‌کنی باید بچه داشته باشی. خیلی عجیبه شاید قبلاً این برام خنده‌دار بود انگار تو به مرحله‌ای از زندگی واقعاً دوست داری مادر بشی. زندگی به پروسه‌ای که تو هر مرحله ش باید به سری چیزها و تجربه کنی. نباشه احساس خلأ می‌کنی.</p> <p>الهام، ۳۸ ساله: شاید حس مادری رو تجربه نکنم و با اینکه خیلی ذوق می‌کنم بچه می‌بینم فکر می‌کنم بهش که دیگه شاید هیچ‌وقت حس مادر بودن رو تجربه نکنم ناراحت میشم.</p>	<p>حس مادرانه سرکوب‌شده</p>		
<p>زیبا، ۳۵ ساله: پسرها آگه سنشون هم بالا بره این انتظار رو دارن که با خیلی پایین‌تر از سن خودشون ازدواج کنند و خیلی مواقع این اتفاق هم میوفته ولی دخترها هرچی سنشون بالاتر بره حتی انتظار ندارن با کسی در رده سنی خودشون ازدواج کنند.</p>	<p>تبعیض‌های جنسیتی</p>	<p>نقش گریزی مصلحتی جنسیتی</p>	
<p>الهام، ۳۸ ساله: برای اینکه تو این جامعه بتونی زندگی کنی خصوصاً به دختر تنها هم باشی باید خودت مرد بشی. الان دغدغه من فقط این شده که کار کنم، پول جمع کنم که آینده م تأمین بشه... از طرفی وقتی می‌بینم چه آدمای گرگ صفتی تو جامعه هستن همش سعی می‌کنم رو ندم و انقدر رفتارهای مردونه و خشن داشتم که یادم رفته من به زخم، شنیدی میگن دختره به پا مرده. خب این خیلی بده زن باید زن باشه مرد هم باید مرد باشه، ولی زندگی آدم رو یجوری میکنن که حتی احساسات و ظرافت‌های زنانه رو هم مجبوری ازش بگذری. یعنی باید از خیلی از امتیازاتی که زن بودن تو جامعه میتونسته برات بیاره بگذری تا بتونی زندگی کنی..</p>	<p>جنسیت زدایی</p>		

مضمون تجربه زیست شده ناخوشایند

- متهمان بی‌گناه

ازدواج برای دختران در جامعه سنتی ایران چنان بدیهی است که چنانچه کسی از این مرحله عبور نکرده باشد، به‌عنوان دیگری و غیر شناخته می‌شود. دلیل این امر هرچه باشد، دختری که ازدواج نکرده است در جامعه با نگاه‌های فخر فروشانه، دلسوزانه یا سرزنشگر نگریده می‌شود، مشارکت‌کنندگان این پژوهش نیز از این قضایا مستثنا نبوده و در کنار مزایای تجرد، به معایب و مشکلاتی که تجرد برای آن‌ها به دنبال داشته نیز اشاره می‌کردند. عمده مصاحبه‌شوندگان از نوع نگاه به دختران مجرد و فشارهای ناشی از تجرد در جامعه شاکتی و گله‌مند بودند و به تعبیر آن‌ها، دختر مجرد در جامعه سنتی ایران جایگاه چندانی ندارد ولو بسیار موفق و سرآمد باشد و صرفاً به دلیل عدم ازدواج و تشکیل خانواده، مورد مواخذه و قضاوت دیگران است.

بهناز، ۴۶ ساله: کسی که مثل خود من که تا حالا ازدواج نکرده اصلاً شوخی و اغراق نیست به واقعیت. به چشم به تبهکار اصلاً بهش نگاه می‌کنن یعنی فکر میکنن؛ این چقدر اشتباه تو زندگی‌اش کرده، اصلاً آدم بدیه، خلافکاره. من به چشم مادر بزرگم برا بقیه نوه‌ها درس عبرتم که ازدواج کنید عاقبتون مثل فلانی نشه. اینو من صدها بار از فامیل، مادر بزرگ، همسایه و بقیه شنیدم. درحالی که کسی موفقیت‌های من رو نمیبینه.

در واقع این دختران به‌مانند متهمانی هستند که به جرم مجرد بودن، به اشکال مختلف، مجازات و متحمل فشارهای اجتماعی و به‌تبع آن فشارهای روانی می‌گردند. تجرد، متهمانی بی‌گناه را در عرصه جامعه تولید کرده که بعضاً افرادی با استناد به‌تنهایی این دختران، اسباب مزاحمت و اذیت و آزارشان را فراهم می‌کنند. زیرا فرهنگ تک‌زیستی و تجرد هنوز پذیرش همگانی نیافته و این مزاحمت‌ها گاهی از جانب مردانی متأهل است که با انگیزه سوءاستفاده از تنهایی دختران، سعی در نزدیک شدن به آن‌ها دارند. پدیده‌ای که موجب رنجش خاطر دختران و تردید در ملاک‌های شخصیتی‌شان و بی‌اعتمادی به زندگی متأهلی و ازدواج شده است. به نظر می‌رسد هنوز تغییر فضای

ذهنی و سلائق زنان برای افراد جامعه قابل قبول نیست و با دیدن دختری مجرد، تصور می‌کنند کسی حاضر به ازدواج با او نیست و خواستگاری ندارد زیرا در نگاه عموم مردم، مجرد به معنای عدم انتخاب از جانب دیگری و نداشتن خواستگار است و تغییر نظام ارزشی و معیارهای دختران در این زمینه، نادیده انگاشته می‌شود. گهگاه دختران مزاحمت‌ها را علنی نمی‌کنند و به‌تنهایی سعی در مقابله با این مزاحمت‌ها دارند. ترس از بی‌آبرویی و متلاشی شدن زندگی مردان متأهل و ترس از بی‌آبرویی خود دختران در این باره نقش داشتند. نقل قول‌های زیر مبین این مهم است:

«بعد فکر کن آدم نمیتونه به زن طرف هم بگه که شوهرت مریضه. یه دفعه دیدی زندگیشون نابود شد. هرچند باید بدونن این خانم‌ها که با چه موجوداتی دارن زندگی میکنن، ولی من تا حالا به کسی نگفتم اینارو» (مهشید، ۳۳ ساله).

«اونجا کار می‌کردم صاحب اونجا خیلی کرم داشت. خودش زن و بچه داشتا. اومدم از مغازه ش بیرون گفتم آبروم میبره این. خواستم به داداشام بگم حالشو بگیرن، گفتم ولش کن الان میگن حتماً خودت کرم داشتی» (نرگس، ۳۲ ساله).

بخشی از فشارهای مجرد بر دختران، از جانب خانواده و بخشی از طرف جامعه می‌باشد. گاهی این فشارها به حدی است که دختران به ازدواج به‌عنوان راه گریز از فشار می‌نگرند. به عبارتی بازخورد فشارهای اجتماعی، تولید پدیده‌ای دیگر به نام اجبار در انتخاب است. به‌گونه‌ای که دختران از سر اجبار ممکن است دست به انتخابی اشتباه بزنند. مثلاً اجبار مستقل شدن و تنها زندگی کردن و یا حتی تن دادن به ازدواجی اجباری. این مسئله در بین دختران فاقد تحصیلات دانشگاهی و اشتغال، بیش‌تر بود، چرا که ضعف آگاهی و وابستگی مالی به خانواده، آن‌ها را بیشتر تحت تأثیر قراردادده و آسیب پذیر می‌کند. آن‌ها به ازدواج به‌مثابه راهی برای گریز از فشارهای درونی و بیرونی می‌نگرند.

«مهتاب، ۴۴ ساله: بابام انقدر تحت فشارم می‌داشت برای ازدواج و هر کاری می‌خواستم بکنم می‌گفت هروقت شوهر کردی، می‌خواستم مسافرت برم می‌گفت

هروقت شوهر کردی هر کاری می‌خواستم بکنم شرطش ازدواج بود؛ آخر سر مجبور شدم برخلاف میلم برم مستقل و جدا زندگی کنم، واقعاً مجبورم کردن» (مستقل شدن اجباری).

دختران، متهمان بی‌گناه جرم مجرد می‌باشند، که به‌عنوان سد و مانع نیز از آنها یاد می‌شود، مانعی برای ازدواج خواهران کوچک‌تر. گرچه دیدگاه تقدیم و تأخر در ازدواج، امروزه کم‌رنگ‌تر از گذشته شده با این‌حال این مسئله هنوز در تعدادی از خانواده‌ها (دختران شرکت‌کننده در تحقیق) حائز اهمیت می‌باشد. زیرا ازدواج دختر کوچک‌تر را مبنی بر عیب و نقص داشتن دختر بزرگ‌تر می‌دانند. در بین دختران مورد مصاحبه نیز کسانی بودند که برای مانع نشدن ازدواج خواهران تصمیم به جدایی از خانواده و مستقل زندگی کردن گرفته بودند. مانع انگاشته شدن دختران، نوعی احساس گناه و نگرانی در آنها ایجاد کرده بود زیرا خود را در قبال خواهران کوچک مسئول می‌دانستند و فشار اطرافیان و خانواده نیز مزید بر علت شده بود.

در نتیجه نگاه‌های منفی به دختران مجرد در جامعه به‌ویژه از جانب زنان متأهل، دختران با محدودیت اجتماعی نیز روبه‌رو بوده‌اند، که به دو شکل محدودیت‌های تحمیلی و محدودیت‌های انتخابی رخ داده بود. گاهی رفتارهایی از افراد سر می‌زند که دختران را دل‌سرد و ناراحت می‌کند گاه این رفتارها از جانب دوستان و نزدیکان آنها بود که حاضر به پذیرش دختران در مجالس و مهمانی‌هایی که همسرانشان حضور دارند، نمی‌شدند، پس دختران از حضور در بعضی مجالس و مهمانی‌ها خودداری می‌کردند. از طرفی کنکاش درباره ازدواج دختران، در مجالس و مهمانی‌ها نیز به طرق دیگر سبب محدودیت تحمیلی برای دختران شده بود، زیرا با وجود علاقه به حضور در اجتماع‌های دوستانه، اما به دلیل شرایطی که ذکر شد ترجیح می‌دهند حضور خود را کم‌رنگ کنند.

«مهشید، ۳۳ ساله: به رفتاری می‌بینی از دوستان یا فامیلات که نشون میدن همچین خوششون نمیاد منی که مجردم تو مراسم‌هایی که شوهرشون هست شرکت

کنم، بگم، بخندم. کسایی که به من نزدیکن و فکر میکنن من چون حالا مجردم و یه کم سنم گذشته خیلی ناراحت کننده س (خشونت زنان علیه زنان). آدم میگه تو که دوست صمیمی منی تو که منو می‌شناسی برای چی باید زندگی تو رو به هم بزیم.. برا همین ترجیح میدی اصلاً نری یه سری مجالس و مهمونی‌ها رو» (محدودیت تحمیلی).

بخشی از محدودیت‌ها را نیز خود دختران بنا به مصلحت برای خود ایجاد کرده‌اند، به این صورت که از جانب دیگران، منعی برای حضور آنها ایجاد نشده و اطرافیان تمایل به حضور آنها دارند اما دختران به علت ذهنیت‌های خود، از حضور به هم رساندن در اجتماعات صمیمی مثل میهمانی یا مجالس خودداری می‌کردند، زیرا از ایجاد سوءتفاهم (بین زنان متأهل و همسرانشان) واهمه داشتند (محدودیت انتخابی). مجموع این شرایط و محدودیت‌ها، انزوای اجتماعی دختران را در پی داشته است. مسئله دیگری که دختران آن را تجربه کرده بودند، خواستگاران متارکه کرده و بدون همسر بر اثر فوت بود.

دختران، با دو دیدگاه متفاوت به این موضوع واکنش نشان می‌دادند. از طرفی تعدادی، سرخورده و دلگیر از این نوع خواستگاران بوده و به عقیده آنها بی‌عدالتی است که خواستگارانی بعضاً با اختلاف سنی بسیار زیاد و باتجربه طلاق یا فوت همسر و داشتن فرزند به خواستگاری آنها بروند؛ این تجربه، احساس یأس و ناامیدی را در آنها ایجاد کرده بود اما در مقابل تعدادی از دختران معتقد بودند با افزایش سن، باید آمادگی پذیرش شرایط جدید از جمله تجربه این گونه خواستگاران را داشته باشند. به عقیده آنها، صرفاً به علت تجربه ازدواج قبلی یا داشتن فرزند، نباید خواستگار را نپذیرفت، چه‌بسا فردی خوب و ایده آل باشد. اعتقاد این دسته از دختران این بود که مهارت‌ها و ظرفیت‌های خود را گسترش دهند تا آمادگی کنار آمدن با این شرایط را داشته باشند.

- نگرانی‌های اطرافیان

دختران بازمانده از ازدواج، نگرانی اطرافیان (خانواده و دوستان) را نیز تجربه کرده بودند. نگرانی‌های تنش‌زا و نگرانی‌های همدلانه. وجه اشتراک هر دو نگرانی، دلسوزانه و از سر خیر و صلاح دختران را خواستن، بود، اما در نگرانی‌های تنش‌زا، خانواده به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم تجرد دختران را گوشزد کرده و سبب ایجاد تنش و استرس در آن‌ها شده بودند. اما در نگرانی‌های همدلانه، خانواده با دختران همدل شده و از بار فشار و استرس آن‌ها می‌کاست. گرچه این تجربه نیز فشار آفرین بود و دختران از مسبب ناراحتی خانواده و دوستان شدن، ناراحت و بعضاً شرمگین بودند اما در پس این نگرانی‌ها و فشارهای غیرمستقیم، همدلی آن‌ها را نیز دریافت کرده و می‌دانستند این نصیحت‌ها و دلهره‌ها از سر دلسوزی و نگرانی از آینده آن‌هاست نه از سر غرض‌ورزی و ایجاد اهرمی برای فشار مضاعف؛ برخلاف فشارهایی که از سر غرض‌ورزی به دختران وارد می‌شد (تیکه کنایه‌ها و برچسب‌ها). بدیهی است در جامعه‌ای مانند ایران که هنوز خانواده‌ها سنتی فکر می‌کنند، ازدواج به‌عنوان بخش مهمی از زندگی به‌ویژه برای دختران مطرح است و عدول از این سنت دیرینه، نگرانی‌هایی (همچون تنهایی، نداشتن فرزند و غیره) را در خانواده و اطرافیان نزدیک و دلسوز ایجاد می‌کند.

- شکست‌های عاطفی

دختران بازمانده از ازدواج شکست‌های عاطفی را یا در دوستی‌های نافرجام یا در ازدواج‌های نافرجام، تجربه کرده بودند. با افزایش سن ازدواج، افراد برای پر کردن خلأهای عاطفی و جنسی به برقراری ارتباط با جنس مخالف می‌پردازند زیرا این خلأها را فقط در کنار فردی غیر همجنس می‌توانند پر کنند. تحقیقات نشان می‌دهد، روابط دوستی در دختران، عموماً با هدف ازدواج صورت می‌گیرد درحالی‌که بیشتر پسران حاضر به ازدواج با دوست‌دختر، یا دختری که تجربه رابطه دوستی با جنس مخالف را داشته، نمی‌شوند.

به نظر می‌رسد جوانان با بی‌هنجاری در معیارهای ازدواج مواجه‌اند. افکار سنتی حتی در مدعیان روشنفکری و مدرنیته نیز وجود دارد. نمونه بارز سردرگمی جوانان بین سنت و مدرنیته، روابط قبل از ازدواج است. پسران با الهام از مدرنیته و از بین رفتن قبح روابط قبل از ازدواج، وارد رابطه با دختران می‌شوند اما حاضر به ازدواج با دوست‌دختر خود که پیرو ارزش‌های مدرنیته او را انتخاب کرده‌اند، نمی‌شوند چون سنت می‌گوید این دختران قابل اعتماد نیستند. در نتیجه همین تناقض‌ها، روابط دوستی در اکثر مواقع به ازدواج منجر نمی‌گردد و مردان قطع‌کننده رابطه می‌شوند و بیشترین آسیب و ضربه به دختران وارد می‌آید (تجربه‌ای که از مصاحبه‌ها استنباط شد).

«زهره، ۳۶ ساله: آدم دلش می‌خواد یکی کنارش باشه. نباشه احساس می‌کنی یه چیزی کم داری. منم مثل خیلیا برا اینکه از تنهایی دربیام و خلأ عاطفی م رو پرکنم وارد چند رابطه شدم. با ورودم به دانشگاه خب جو خیلی بد بود و وارد یه محیط جدید شدم که می‌طلبید با یکی باشی. هر بار به دلایلی رابطه هام به هم خورد و تأثیر خیلی بدی روم گذاشت».

از طرفی دیگر دختران این پژوهش، تجربه ازدواج‌های ناموفق داشته‌اند به این معنی که تا مراحل اولیه (نامزدی) پیش رفته ولی به دلایلی رابطه آن‌ها به سرانجام نرسیده است. گرچه اثر این‌گونه شکست‌های عاطفی در دختران کمتر از شکست‌های عاطفی در رابطه دوستی بود زیرا در این‌گونه ازدواج‌ها، دختران این پژوهش، خودشان تمایل به قطع رابطه داشته‌اند، با این حال تأثیراتی را در ذهن و روان آن‌ها ایجاد کرده بود و این ازدواج‌ها نیز به سبک خواستگاری سنتی و بدون شناخت قبلی صورت گرفته بود. تمامی این عوامل در هر دو تجربه باعث ایجاد، «طرحواره بی‌اعتمادی» در دختران شده و اعتماد خود را نسبت به جنس مخالف و همچنین شیوه‌های سنتی ازدواج از دست داده بودند.

«سارا، ۳۵ ساله: سنتی با یکی نامزد شدم خیلی اذیت شدم، خیلی (هنگام صحبت مدام چشمانش پر از اشک می‌شد). یه سال نامزد بودیم علاقه‌ای بهش نداشتم ولی

بخاطر آبروی خانوادم گفتم عروسی می‌کنم. بعد یه روز باباش اومد خونمون پدرم گفت یه سال گذشت شما نمی‌خواهید عقد کنید. آخه وقتی اومدن خواستگاریم داشتن بنایی می‌کردن و گفتن یه سال وقت می‌خوایم تا خونه رو درست کنیم ما هم قبول کردیم. بعد باباه خیلی راحت گفت به من مربوط نیست می‌خوان به هم بزنین. سر همین قضیه خودم به هم زدم حس کردم به خودم و خانوادم بی‌احترامی شده. بماند تو این‌یک سال چقدر زجرم دادن و هیچ‌وقت هم پسره به دلم نشست و نشست.

- مشکلات و نگرانی‌های عاطفی دختران مصاحبه شده

ازدواج نکردن به‌خودی‌خود نمی‌تواند نگران‌کننده باشد اما وقتی آن را در کنار محدودیت‌ها، نگرانی‌ها و دغدغه‌ها قرار می‌دهید، اوضاع تغییر می‌کند. دختران مصاحبه شده، علاوه بر مشکلاتی که دیگران و فشارهای اجتماعی برای آن‌ها ایجاد کرده بودند، نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌هایی را نیز خودشان داشتند. تأخیر سن ازدواج سبب ایجاد ترس در دختران شده بود. ترس از تنهایی و ترس از نیافتن فرد موردعلاقه. آن‌ها در حال حاضر مشکل و دغدغه آنچنانی ندارند اما نگران تنها شدن در آینده هستند. ترس دیگر دختران، نیافتن فرد موردعلاقه بود. به عقیده آن‌ها هر زمان می‌توان شخصی را برای ازدواج انتخاب کرد اما زمان برای انتخاب و یافتن فرد مور علاقه دیر می‌شود و آن‌ها می‌ترسیدند با فردی مجبور به ازدواج شوند که علاقه‌ای به او ندارند. تغییر نگاه دختران به سمت ارزش دانستن عشق و علاقه در ازدواج است پس بدیهی است که از نیافتن فردی موردعلاقه دچار ترس و تنش شوند.

«تینا، ۴۹ ساله: به ذره از این تنهایی می‌ترسم. چیزی که منو نگران کرده نداشتن سروسامان نیست از این‌که در آینده مادرم رو از دست بدم و تنها می‌مونم و بچه‌ای ندارم، همسر ندارم، از این می‌ترسم.»

زیبا: نگرانی و اضطراب از اینکه نفر بعدی کیه. آیا همیشه همیشه آگه خوشم نیومد چی.. همین الان انقدر وسواس دارم تو انتخاب هام که می ترسم سر همین قضیه برای همیشه مجرد بمونم».

دغدغه دیگر دختران، وسواس در انتخاب بود. به عقیده آنها، با افزایش سن، وسواس هم در آنها افزایش پیدا کرده و نگرانی آنها عدم انتخاب همسر و مجرد قطعی به دلیل وسواس در انتخاب بود. بدیهی است با افزایش سن، ملاکهای فرد تغییر کرده و وسواس بیشتری در انتخابهایش پیدا می شود و همین امر، جریان ازدواج را مختل می سازد. عده ای از دختران از دست دادن شور و اشتیاق برای ازدواج و تربیت فرزند را مطرح می کردند. افراد تا سن مشخصی حوصله و توان تشکیل خانواده را دارند و با افزایش سن، شور و اشتیاق اولیه از بین می رود و از طرفی حوصله افراد برای قبول مسئولیت های زندگی مشترک و تربیت فرزند کاهش می یابد.

تمام دغدغه ها و نگرانی ها، احساس افسردگی و ناامیدی در دختران ایجاد کرده بود به نحوی که تعدادی، امید خود را برای ازدواج از دست داده بودند. افسردگی در بیانات و اظهارات دختران مشهود بود و بعضاً نیز به طور مستقیم به افسردگی اشاره می کردند اما از روی حالت های بدنی و نشانه های رفتاری نیز تشخیص افسردگی درباره آنها محرز بود. نکته قابل توجه این بود که در تمام دختران حتی آنهایی که به ظاهر اظهار رضایت و خرسندی از تجردشان داشتند، این حالتها قابل تشخیص بود. در پس لبخندهای تصنعی و بی روح و انکار و رد کردن هایشان، نیز نگرانی و دلهره موج می زد. دوگانگی در بیانات و عدم سنخیت بین صحبت ها و زبان بدن و حالت های احساسی شان، اشک های گاه و بی گاهی که در چشمانشان می نشست و لرزش دست هایشان هنگام صحبت کردن از تجربیات تلخ و بغض های فروخورده ای که بارها ما را مجبور به قطع مصاحبه کرد، همه و همه پژوهشگر را به این نتیجه رساند که تمام دختران این پژوهش از این وضعیت رضایت نداشته حتی آنهایی که به ظاهر این مسئله

را منکر شده و اظهار می‌کردند حالشان خوب است، نوعی شور و اشتیاق سرکوب‌شده و در خفا مانده به تشکیل زندگی و ازدواج داشتند.

«زهره، ۳۶ ساله: چند وقته دوست ندارم اصلاً از اتاق برم بیرون به گوشه میشینم و گریه می‌کنم. نه بخاطر شوهرها (لبخند میزند) حس می‌کنم خورده تو ذوقم».

افراد زمانی که احساس کنند بین نتایج واقعی و نتایج مورد انتظار، ناسازگاری و عدم هماهنگی وجود دارد، دچار احساس محرومیت یا فقدان می‌شوند. در این پژوهش نیز، دختران احساس محرومیت خود را از همسر، حس مادری و شریک جنسی بیان می‌کردند. نیاز به همسر در مواقع مشکلات و گرفتاری بسیار مشهود بود به عقیده آن‌ها محبت و حمایت همسر بسیار متفاوت از افراد دیگر است. نیاز به همدم، نیازی است که خداوند در وجود انسان‌ها قرارداده و بدیهی است افراد مجرد، خلأ ناشی از نداشتن همسر، را احساس می‌کنند. از نگاهی دیگر همسر نوعی پرستیژ به حساب می‌آید که افراد از طریق آن تأیید اجتماعی کسب می‌کنند و افراد متأهل در جامعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. این مسئله نیز به همان سنت‌ها بازمی‌گردد که حضور مردی به‌عنوان همسر در کنار دختران، آن‌ها را صاحب منزلت کرده و موفقیت محسوب می‌شود و به‌نوعی حس ارزشمندی ناشی از انتخاب شدن توسط فردی دیگر را به دنبال دارد. از طرفی نیاز جنسی و محرومیت از شریک جنسی، نیز در دختران وجود داشت. نیاز جنسی از طبیعی‌ترین نیازهای بشری است که راه پاسخگویی به آن، ازدواج است و دختران مجرد، خلأ ناشی از نبود شریک جنسی را نیز تجربه می‌کنند حتی دخترانی که با جنس مخالف در ارتباط بودند نیز این خلأ را گزارش می‌دادند و به عقیده آن‌ها، ارتباط جنسی با همسر قانونی، بهتر، بدون تنش و استرس است و هر زمان تمایل داشته باشند می‌توانند اقدام به برقراری رابطه جنسی، بدون عوامل مداخله‌گر نمایند. درحالی‌که در روابط دوستی این‌گونه نیست و تجربه احساس گناه و عذاب وجدان نیز در دخترانی که نیاز جنسی‌شان از طریق رابطه با جنس مخالف و خارج از چارچوب خانواده رفع می‌شد، وجود داشت.

«فکر کنم تجربه سکس با همسر متفاوتی تا دوست‌پسر. دوست‌پسر من به روز هست به روز نیست روزی اون میاد من حال ندارم ولی همسر همیشه کنارتی. این به نیازه چیکارش کنم. حداقل با به نفرم. (اندکی مکث می‌کند و می‌گوید) طبیعی و مثل حالت نرمال نیستی معلومه استرس داره، ناراحتی وقتی مخصوصاً به خانوادت و اعتمادشون به تو فکر می‌کنی به کم حس عذاب وجدان پیدا می‌کنی. آره». (شبنم، ۳۹ ساله)

حس مادرانه سرکوب‌شده نیز مسئله دیگر دختران بود. به نظر می‌رسد در جریان رشد و مراحل مختلف زندگی و در هر دوره‌ای، نیازها و الزاماتی ایجاد می‌گردد و عدم پاسخگویی به این نیازها، عواقب و تأثیراتی منفی یا به‌نوعی حس محرومیت یا فقدان را در فرد ایجاد می‌کند. زیرا آنچه انتظارش را داشته با آنچه که در عمل اتفاق افتاده، هیچ‌گونه سنخیت و تناسبی ندارند. در مرحله‌ای از زندگی طبیعی می‌نماید، همسری، مادری و مسئولیت‌هایی را عهده‌دار شوی اما اگر این اتفاق رخ ندهد، حس سرخورده‌گی و محرومیت ایجاد می‌گردد. به بیان دختران شرکت‌کننده، در سنین پایین‌تر دغدغه مادر شدن را نداشته‌اند و حتی زنان متأهل نازا را که خود را به آب‌و‌آتش می‌زدند تا صاحب فرزند شوند، سرزنش می‌کردند که مگر مادر شدن چقدر مهم است اما حال که در این سن و حال و هوا قرار گرفته‌اند مادر شدن را می‌طلبند و خلاً ناشی از نداشتن فرزند را احساس می‌کنند. در این زمینه، دیدگاه دختران با تحصیلات دانشگاهی و دختران فاقد تحصیلات دانشگاهی تفاوت داشت.

با توجه به آگاهی بیشتر دختران با تحصیلات دانشگاهی، مادر شدن را در ارتباط مستقیم با سن می‌دانستند و معتقد بودند، به دلیل شرایط فیزیکی و زیستی زنان تا سن مشخصی (۳۵) سالگی توان مادر شدن را دارند و این احتمال در سنین بالا با ریسک نقص فرزند همراه است. اما دختران فاقد تحصیلات دانشگاهی، محرومیت فرزند را در ارتباط با همسر می‌دانستند و به عقیده آن‌ها در هر سنی ازدواج کنند بچه‌دار شدن و تجربه حس مادری را خواهند داشت و اشاره‌ای به محدودیت سنی زنان برای

بارداری و ریسک بارداری در سنین بالا نداشتند. بنابراین، ارتقاء آگاهی دختران، از طریق تحصیل در دانشگاه، این کارکرد مثبت را نیز به همراه داشته، که اگر ازدواج در سنین بالا داشته باشند، اقدام به بارداری نکنند که مشکلی مزید بر مشکلات دیگر (تولد فرزندی غیرطبیعی) ایجاد نگردد. یکی از مددجویان با تحصیلات فوق‌لیسانس چنین می‌گوید:

«خانم‌ها به دلیل شرایط زیستی و فیزیکی محدودیت‌هایی دارن یعنی شما حالا بیاید ازدواج هم بکنی دیگه نمیتونی بچه داشته باشی. یعنی از یه سنی به بالا یه زندگی نرمالی قطعاً نخواهی داشت و اون زندگی که حقیقه هیچوقت قسمت نمیشه» (بهناز، ۴۶ ساله).

«بهاره، ۳۹ ساله که تحصیلاتش دوم راهنمایی است در جواب پژوهشگر که می‌پرسد از اینکه سنت بالا رود و نتوانی بچه‌دار شوی نگران نیستی؟ چنین می‌گوید: «آره بابا من صد سالمم بشه حوصله بچه‌داری دارم. باباش بیاد بچه هم میاد» (می‌خندد) در ادامه نیز اضافه می‌کند که «نه چرا نگران باشم تو هر وقت بشه میشه بچه آورد. شما دعا کن باباش برسه بچه هم میاد».

- تجربه نقش‌گزینی مصلحتی جنسیتی

در طول تاریخ و ادوار مختلف، همواره جنسیت موضوع مهمی به شمار می‌رفته و افراد بر اساس آن، امتیازاتی را کسب کرده یا خلع امتیاز می‌شدند. قربانی این مسئله همواره زنان و دختران بوده‌اند. علی‌رغم جنبش‌های فمینیستی که در جهت حمایت از زنان پدیدار شده است، اما این تفکر هنوز در جوامع مردسالار وجود داشته و مبنای ارزیابی و بهره‌مندی می‌باشد. مشارکت‌کنندگان این تحقیق نیز تجربه‌های مختلفی را بر اساس جنسیت خود مطرح و ازدواج را نیز نوعی مسئله جنسیتی قلمداد می‌کردند که همواره زنان در درجه دوم این ماجرا قرار دارند. فرصت‌های ازدواج برای مردان همواره فراهم بوده درحالی‌که زنان در این زمینه محدودیت دارند اصطلاح نقش‌گزینی

مصلحتی به این دلیل عنوان شد که دختران همواره به دلیل فشارهای اجتماعی، در حال فرار از نقش‌های زنانه خود هستند و برای این‌که بتوانند در جامعه مردسالاری مانند ایران زندگی کنند، باید خودشان مرد باشند، پدیده‌ای که احساس تأسف، یأس و به عبارتی ابهام هویت را برای آن‌ها به دنبال داشته است.

نقش‌گزینی مصلحتی به دو شکل تبعیض‌های جنسیتی و جنسیت‌زدایی در روایت‌های دختران مشهود بود. تبعیض جنسیتی به این معنا بود که زنان در امر ازدواج خود را درجه دوم قرارداد و مردان را در این زمینه برتر می‌دانستند که در هر شرایطی امکان ازدواج برای مردان ولو بسیار سنشان افزایش داشته باشد وجود دارد درحالی‌که زنان در این زمینه برعکس مردان می‌باشند و سن، مانعی جدی در راه ازدواج آن‌ها به شمار می‌رود. اصطلاح جنسیت‌زدایی باز، شکل دیگری از نقش‌گزینی مصلحتی است به‌نحوی‌که دختران برای فرار از فشارهای جامعه، مجبور به تغییر هویت زنانه خود هستند و به اصطلاح خود را جنسیت‌زدایی می‌کنند. روی آوردن به مشاغل مردانه، تغییر رفتارها به سبک مردان و به‌طورکلی به‌مانند مرد شدن در یک جامعه را روایت می‌کردند. دختران برای همسو شدن با ارزش‌های اجتماع، سعی در مردانه کردن رفتارهای خود و فرار از هویت واقعی‌شان دارند و همین امر ابهام هویت را در آن‌ها به دنبال داشته است.

«بهناز: الان من و یه دختر بیست‌وپنج‌ساله رو به یه آقای معرفی کنن قطعاً بیست‌وپنج‌ساله رو میگیره. مردها حتی آگه شصت سالشون هم شد میتونن دختر بیست ساله بگیرن اینو من هزاران مورد هم دیدم هم باهاشون بودم. ولی دخترانه، مثلاً منی که الان ۴۶ سالمه آگه مثلاً یه روز پیام با یه آقای ازدواج کنم که ۲۰ سالشه به فرض محال اصلاً فکر کنم تاریخ‌ساز بشه. اصلاً یه تاریخی رو عوض بکنه. درحالی‌که تو اروپا این‌طور نیست همین میشه که رئیس‌جمهور فرانسه میره یه زن میگیره بیست‌وپنج سال از خودش بزرگتره و با عشق زندگی می‌کنند. ولی تو ایران اینطوری نیست و خیلی چیزها به نفع مرداس».

«فریبا: وقتی شما تو به جامعه‌ی حالا نمی‌خوام شعار بدم من خودم کاملاً با خانم‌های فمینیست مخالفم اما به واقعیتی هم هست وقتی شما تو به جامعه‌ی مردسالار زندگی می‌کنی برا اینکه به زندگی راحت داشته باشی خودت باید مرد بشی، شنیدی میگن دختره به پا مرده. خب این خیلی بده زن باید زن باشه مرد هم باید مرد باشه، ولی زندگی آدم رو یجوری میکنن که حتی احساسات و ظرافت‌های زنانه رو هم مجبوری ازش بگذری. یعنی باید از خیلی از امتیازاتی که زن بودن تو جامعه میتونسته برات بیاره بگذری تا بتونی زندگی کنی».

جدول ۴- گونه‌شناسی استراتژی‌های مواجهه

مضمین اصلی	زیرمضمین ثانویه	زیرمضمین اولیه	روایت مشارکت‌کنندگان
«راهبردهای سستی»	راهبردهای مواجهه با فشارهای روانی	گذران وقت با خانواده- نیایش و دعاخوانی	بهناز، ۴۶ ساله: کلاً آدم شلوغی هستم اصلاً وقت این‌که تنها باشم رو ندارم. ولی هر وقت به فرصت پیش میاد سعی می‌کنم با خانوادم باشم. بودن با اونا برام لذت بخشه. بقیه روزام که سرکار و با همکارم هستم. نگین: بیشتر سعی می‌کنم با خدا درد و دل کنم آرامش خاصی می‌گیرم و به ذره‌ی حالم بد بشه میرم دعای توسل می‌خونم آرام میشم. یا نماز می‌خونم.
	راهبردهای مواجهه با فشارهای اجتماعی	درون‌ریزی (گریه کردن در خفا- خودخوری- وانمود به بی‌اهمیتی مسئله- عوض کردن بحث- ترک محل)	بهاره، ۳۹ ساله: خیلی ناراحت میشم وقتی می‌شنوم که به چیزایی میگن به دختر مجردا ولی سعی می‌کنم بحث رو عوض کنم وقتی دارن از ازدواج من حرف می‌زنن. یا اصلاً پا میشم میرم بیرون ولی راستش به وقتایی هم گریه می‌کنم از شنیدن بعضی حرف‌ها. آزیتا، ۳۳ ساله: اوو تا دلت بخواد گفتن. ببین تو به

<p>سنی شما خیلی حساسی آنقدر حساس که ممکنه با یک رفتار زندگیت به هم بریزه ناراحت بشی مریض بشی ولی نمونه یه طوری تو رو بار میاره که اصلاً اون حرفا واست میشه تفریح. بخندی بهشون. درحالی که همین حرفها یه زمانی میتونست تو رو از خیلی چیزها بندازه.</p>			
<p>افسانه، ۴۸ ساله: طبیعیه این نیاز ولی خوب بنظرتون چه راهی وجود داره برا رفعش برا یه دختر مجرد مجبوری اون لحظه که سراغت میاد فکر و ذهنت رو منحرف کنی. کتاب بخونی فیلم ببینی گفتم که باید خفه ش کنی.</p> <p>ترگس، ۳۲ ساله: سنت میره بالا برا من اینجوری بوده میل جنسی ندارم یا خیلی کم شده، از صبح تا شب سرکارم خسته می‌رسم خونه می‌خوابم یادم نمیاد اصلاً که همچین نیازی هم دارم.</p>	<p>سرکوب نیاز جنسی (منحرف کردن ذهن با خواندن کتاب یا تماشای فیلم) انکار نیاز جنسی (افزایش سن از بین برنده نیاز جنسی - مشغله فکری و کاری از بین برنده نیاز جنسی)</p>	<p>راهبردهای مواجهه با فشارهای جنسی</p>	
<p>شبنم، ۳۹ ساله: بیشتر سرکارم بعدشم با دوست‌پسرم، یه وقتایی که حالا تعطیلی باشه بیشتر وقتمو با اون می‌گذرونم. باوجود اون خیلی بهم فشار نمیداد، تقریباً با هم مچیم فعلاً. آگه مثل بقیه نباشه اینم.</p> <p>سارا، ۳۵ ساله: تنهاییم خوب فعلاً که با عشقم پرشده دیگه. یه وقتایی هم با بقیه دوستای دخترم میریم حالا یه کافی‌شاپی یا سینمایی، جایی. پارتی هم هر ازگاهی می‌گیریم، دورهم خوشیم.</p> <p>فریبا، ۴۳ ساله: والا بیشتر وقتم رو سعی می‌کنم به مطالعه بگذرونم مخصوصاً کتابای روانشناسی. آدم حداقل یه چیزایی رو میتونه یاد بگیره برا</p>	<p>گذران وقت با دوستان دختر و پسر- مسافرت با دوستان- دورهمی ها- کلاس‌های ورزشی و هنری</p>	<p>راهبردهای مواجهه با فشارها روانی</p>	<p>«راهبردهای مدرن»</p>

<p>بهبود روابطش. روش‌هایی یاد می‌گیری برای کنار آمدن با مشکلات. کار و کار و کار. آهان باشگاه بدن‌سازی هم میرم تازگیا. خیلی خوبه هم دوستای جدید پیدا کردم حداقل تنهایی رو کمتر حس می‌کنم.</p>			
<p>حدیث، ۳۳ ساله: فامیلا میگن مخصوصاً به دختر عمو دارم که هر وقت منو می‌بینه میگه چی شد تو هنوز مجردی یا بقیه فک و فامیلامون. گفتم بله مجردم خب آگه ازدواج کنم شما خیردار میشید دیگه. الان دو سه سالی میشه با دختر عموم حرف نمی‌زنم.</p> <p>الهام، ۳۸ ساله: بیشتر متأهلا پز میدن. آگه طرف رو شناسم مهم نیست. ولی آگه بشناسمش حتماً جوابشو میدم و میگم که تویی که هی داری سرکوفت می‌زنی به من خودتم همچین اوکی نیستی، شوهرت همچین تحفه نیست که حالا مجرد بودن من رو چماق کنی بکوبی تو سرم.</p> <p>بهناز، ۴۶ ساله: نه کسی که این چرندیانت رو میگه عقده‌های خودش رو نشون میده. من حس می‌کنم این آدم شعورش همین قده. یا پیش خودم میگم چون خبر موفقیت‌های من رو میشنوه چون تو نشریات چاپ میشه حسادت میکنه.</p>	<p>برون‌ریزی (توجیه خود - مبادله به مثل - قطع ارتباط)</p>	<p>راهبردهای مواجهه با فشارهای اجتماعی</p>	
<p>سارا، ۳۵ ساله: آره مهمه. راستشو بگم. خب البته ما قصد ازدواج داریم گفتم که شهریور رابطمون رسمی میشه. ولی باهمیم. من قبلاً یکسال نامزد بودم تجربه رابطه جنسی داشتم. خودت میدونی شرایط چجوریه که آگه نیاز جنسی طرفت رو برطرف نکنی میره با یکی دیگه. آره همین دیگه</p>	<p>ضرورت رفع نیاز جنسی (ارتباط با جنس مخالف - خود ارضایی)</p>	<p>راهبردهای مواجهه با فشارهای جنسی</p>	

<p>با همیم. زهره، ۳۶ ساله: ولی انصافاً نیاز جنسی هم مثل غذا خوردن منم انقدر پایبند و معتقد نیستم، حالا مذهبیاشم نمیتونن خودشون رو کنترل کنن چه برسه به ما. قبلاً که سینگل بودم با دوست‌پسرم می‌رفتم خوش. ولی الان کسی تو زندگیم نیست و طبیعیه خود ارضایی و فیلم دیدن اینا خسته‌کننده س ولی.</p>			
--	--	--	--

ج. محور گونه شناسی استراتژی‌های مواجهه

مسئله با وقوع هر پدیده‌ای در جامعه، راهبردها و تدابیری برای اداره، مدیریت و پاسخ به آن به کار گرفته می‌شود. پاسخ‌ها راهبردی و یا معمولی‌اند که افراد یا گروه‌ها به مسائل و رویدادهایی که تحت شرایط خاصی پدید می‌آیند، از خود نشان می‌دهند. (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۱: ۵۶-۵۵). تحلیل داده‌ها بیانگر آن است که مشارکت‌کنندگان به دو شیوه راهبردهای سنتی و راهبردهای مدرن با مسائل مجرد کنار می‌آیند. بعد از پیاده کردن متن مصاحبه‌ها، سه دسته فشار (روانی، اجتماعی، جنسی) که دختران را تحت تأثیر قرارداد بود استخراج شدند و با توجه به این‌که دختران مورد مصاحبه را بنا به، پوشش و طرز تفکر و دیدگاهشان تا حدودی می‌شد در دو دسته‌بندی دختران سنتی و دختران مدرن تقسیم‌بندی کرد. لزوم سنخ شناسی از استراتژی‌های دو تیپ دختران سنتی و دختران مدرن برای کنار آمدن با مسائل مجرد وجود داشت. البته سنتی به این معنی نبود که افکار و دیدگاه‌های بسیار قدیمی داشتند، حتی دیدگاه‌های فمینیستی و دفاع از حقوق زن در سخنان آن‌ها مشهود بود و تغییرات نظام ارزشی آن‌ها به سمت دیدگاه‌های مدرن و امروزی بود. اما در حوزه استراتژی‌ها با توجه به نوع برخورد و کنار آمدن و نوع استراتژی که در پیش می‌گرفتند با هم تفاوت‌هایی داشتند. دختران با راهبردهای سنتی، محافظه‌کار و دختران با راهبردهای مدرن با دید بازتری با مسائل کنار

می‌آمدند، که بنا به عقیده پژوهشگران، امکان دسته‌بندی آن‌ها در یک قالب واحد وجود نداشت. بنابراین سنخ‌شناسی از استراتژی‌های دختران در این مرحله انجام گردید. بنابراین در محور «تعاملات و استراتژی‌های دختران» دو مضمون اصلی «راهبردهای سنتی» و «راهبردهای مدرن» استخراج گردید. در میان مصاحبه‌شوندگان، دو نفر (بهناز، ۴۶ ساله و مهتاب، ۴۴ ساله) در برخی موارد راهبرد سنتی و بعضی موارد راهبردشان مدرن بود.

۱- راهبردهای سنتی

دختران با راهبردهای سنتی، با وجود تجربیات مشترک با دیگر دختران، استراتژی‌هایی که برای کنار آمدن با فشارهای روانی، اجتماعی و رفع نیاز جنسی داشتند تا حدودی سنتی و محافظه‌کارانه بود. از آنجایی که بیشتر فشار روانی که بر دختران وارد می‌شد، ناشی از تنهایی و نداشتن همدم بود، برای پر کردن این خلأ سعی می‌کردند به هر طریقی از غار تنهایی خود خارج شوند و بیشترین وقت خود را با خانواده سپری یا با انجام مناسک مذهبی مانند دعا و نیایش ارتباط خود را با خداوند قوی کنند تا از بار فشارهای روانی بکاهند.

«میترا: دانشگاه و مشغول کارای کلاسی و اینجور چیزها، ولی تو خونه هم بیشتر با خدا ارتباط رو قوی کنم تو خلوت باهاش حرف می‌زنم و سبک میشم».

«افسانه (۴۸ ساله): سرکار میام بعد با همکارام دوستانم اینجا گپ می‌زنیم. ی سری دعا هارو هم تازه از یه جا گیر آوردم که میگن بخونی بختت باز میشه، فعلاً اونارو میخونم. و هیچی دیگه یه زندگیه روتین».

بخشی از راهبردهای دختران به کنار آمدن با فشارهای اجتماعی از جمله برجسبها و تکیه کنایه‌ها مربوط می‌شد. در این مورد از آن جایی که دختران سنتی هنوز به برخی از اصول سنتی و به عبارتی احترام بزرگ‌ترها و غیره معتقدند در برخورد با افرادی که مجرد آن‌ها را سرزنش می‌کردند، بیشتر از روش‌های درون‌ریزی استفاده

می‌کردند به این معنی که فشارهای حاصله را به درون خود منتقل کرده و واکنش‌های آن‌ها بیشتر منفعلانه بود. واکنش‌هایی همچون گریه کردن در خفا، خودخوری، وانمود به بی‌اهمیتی مسئله، عوض کردن بحث و ترک کردن محل را بکار می‌بردند. «زیبا: می‌گن به حالت مسخره یا سرکوفت که تو بابا هم نداری باید زود شوهر کنی و با هر کی اومد بری خیلیا اینو گفتن بهم که سر بار داداشات نشو. خیلی دلم شکست ولی فکر می‌کنم حق دارن که بگن دختر باید تا به سنی بمونه مخصوصاً من یا خواهرام ک شرایطمون با بقیه فرق داره. معمولاً به رو خودم نمی‌ارم چی بگم خب دهن مردم رو که همیشه بست کسایی می‌گن که سن و سالی از شون گذشته آدم نمیتونه چیزی بگه بهشونم».

بخشی از استراتژی‌های دختران سنتی دربارهٔ رفع نیازهای جنسی بود. مسائل جنسی از جمله تابوهایی است که افراد در برابر آن جبهه‌گیری می‌کنند. بیشتر پاسخگویان از این سؤال ناراحت شده و طفره می‌رفتند. اما پاسخ تعدادی از پاسخگویان انکار یا سرکوب نیاز جنسی بود.

«زیبا، ۳۵ ساله: سوالی سخت می‌پرسیا (می‌خندد). نه خب واقعیتیه. ولی راه خاصی برا پاسخگویی بهش ندارم واقعاً نمیدونم چی بگم. شرایطی که ایجاد شده الان برام و مشکلاتی که به وجود اومده کلاً نیاز جنسی یادم رفته یعنی خیلی بهش بها نمی‌دم».

۲- راهبردهای مدرن

دختران با راهبردهای مدرن، با دید بازتری به مسائل نگاه می‌کردند و به عبارتی راهبردهای آن‌ها فعالانه بود. این دسته از دختران برای کنار آمدن با فشارهای روانی و مسئله‌تنهایی به گذران وقت با دوست‌پسر، مسافرت با دوستان، دوره‌می‌ها، کلاس‌های ورزشی و هنری اکتفا می‌کردند. راهبردهای مدرن برای مقابله با فشارهای اجتماعی از جمله برچسب و تیکه کنایه‌ها از نوع برون‌ریزی بود، به عبارتی به این قبیل فشارها

فعالانه واکنش نشان می‌دادند و مکانیسم‌های توجیه خود، مبادله به‌مثل و قطع ارتباط را به کار می‌برند.

«سارا: آگه پشت سرم چیزی بگن، کاری ندارم ولی رو به روی خودم بخوان بگن صبر نمی‌کنم و جوابشون رو میدم. کسی اجازه دخالت تو زندگی من رو نداره. یعنی این اجازه رو نمی‌دم بهشون. خیلی وقتا پیش اومده من بخاطر همین مسئله تو روی عموم یا کسای دیگه وایسام و گفتم به شما ربطی نداره».

«مهتاب: اوایل زیاد حرف می‌زدن تا من رو می‌دیدن الان دیگه نه، خیلی کم شده، فقط چندتا دوست مامان که سنشون بالاس. هروقت منو میبینن میخوان نصیحتم کنن یا خلاصه یه چیزی بگن به من. برا همین باهاشون کات کردم. ترجیح میدم نبینمشون».

برای رفع نیاز جنسی استراتژی‌هایی داشته و کمتر محافظه‌کار بودند و بر ضرورت ارضای نیازهای جنسی از طریق ارتباط با دوست‌پسر یا خود ارضایی تأکید داشتند.

«شبمن: خب وقتی دوست‌پسر داشته باشی ناخودآگاه به این سمت کشیده میشی که نیازهای جنسی هم‌دیگه رو هم برطرف کنی. حالا حضوری یا پیامکی».

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناخت تجربه زیسته دختران از تأخیر ازدواج و گونه‌شناسی استراتژی‌های مواجهه با مجرد انجام گرفت. نتایج پژوهش در دو محور تجربه‌های زیسته و گونه‌شناسی استراتژی‌های مواجهه تشریح گردید. در محور تجارب زیسته، سه مضمون اصلی تجربه زیسته شده از تحول در جهان‌بینی، تجربه زیسته شده خوشایند و تجربه زیسته شده ناخوشایند و در حوزه استراتژی‌های مواجهه نیز دو مضمون اصلی راهبردهای سنتی و راهبردهای مدرن استخراج گردید. نتایج پژوهش حاکی از این است که در جریان مدرنیته و ایجاد فرصت‌های جدید پیش روی دختران، آن‌ها به بازبینی

هویت خود پرداخته و ارزش‌های سنتی تشکیل خانواده و ازدواج را مورد تجدیدنظر قرار داده و ارزش‌های جدید را جایگزین می‌کنند.

همان‌طور که گیدنز، شیوه‌ای از رابطه با عنوان رابطه ناب را مطرح می‌کند که در نتیجه تغییرات به وجود آمده در عرصه خانواده، در دوران مدرن به وجود آمده است. او معتقد است که شکل‌گیری رابطه ناب در نهایت موجب از بین رفتن پدرسالاری و آزادی زنان در انتخاب شیوه زندگی شده است. از سوی دیگر گیدنز معتقد است، تغییر نهادهای اجتماعی مدرن که منجر به گسترش آزادی و افزایش روابط می‌گردد، هویت شخصی افراد را مورد بازاندیشی و تجدیدنظرهای مداوم قرار می‌دهد که از آن با عنوان «بازتابی هویت» نام می‌برد. به عقیده گیدنز این امر منجر به شکسته شدن ساختار سنتی خانواده و محدودیت‌های آن گشته است. در دنیای امروز، افراد سعی می‌کنند با تلاش و به‌طور فعال، خود و هویت خویش را بسازند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۰۶-۹۴). از طرفی اینگلهارت نیز در کار خود حضور مجموعه‌ای از تغییرات در سطح نظام را عامل تغییرات در سطح فردی و به همین ترتیب پیامدهایی برای نظام می‌داند. او معتقد است که در اثر توسعه اقتصادی، تحول در ارزش‌های فرهنگی افراد رخ می‌دهد به گونه‌ای که روند این تحول، حرکت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی را نشان می‌دهد. به‌نحوی که نسل‌های جدید، اولویت‌های نسبتاً بالایی برای آزادی و ابراز عقیده قائل می‌شوند.

از نظر اینگلهارت، دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل جدید، حاکی از تحول فرهنگی است که نسبت به نسل قدیم رخ داده و در این تحول، کیفیت زندگی و ابراز نظر فردی برجستگی بیشتر در مقابل هنجارهای اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی گذشته، دارد. او بر این اعتقاد بود که نسل بزرگسال در برابر تغییرات بیشتر مقاومت می‌کنند و تغییر در میان گروه‌های جوان‌تر با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. از نظر اینگلهارت، مدرنیزاسیون باعث انتقال عمیق نگرش‌ها، عقاید و رفتار که انتقال اجزای فرهنگی است، می‌شود. به عقیده او مدرنیزاسیون، تحول فرهنگی بسیار وسیعی در

فرهنگ معاصر به وجود آورده است همچنین معتقد است که سطوح بالای آموزش، توسعه اقتصادی و گسترش رسانه‌های جمعی منجر به تغییر مهم‌ترین ارزش‌ها و در نتیجه تغییر فرهنگ به‌ویژه در نسل جوان شده است (اینگلهارت، ۱۳۸۳، ۲۲۲).

سرایبی و اجاقلو (۱۳۹۲) در تحقیق خود با عنوان مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران، بدین نتیجه رسیدند که ازدواج در بین نسل‌های مختلف معنای متفاوتی داشته و نگرش بدان در حال تغییر بوده و هست. در ایران نسل‌های مختلف بر اساس تجربیات و حوادث تاریخی و تجربه زیسته مشترک، نگرش و برداشت متفاوت و گهگاه متضاد از مفهوم ازدواج و تشکیل خانواده با دیگر نسل‌ها دارند. دختران مجرد از یک طرف در معرض تبلیغات و ارزش‌های جنش‌های اجتماعی همچون فمینیست‌ها قرار دارند، در نتیجه، ازدواج جایگاه قبلی‌اش را نزد آنان از دست داده و همانند سابق به منزله تنها سبک زندگی پذیرفته‌شده مورد قبول نیست. از طرف دیگر سنت، ارزش‌هایی مغایر و مبنی بر ازدواج و تشکیل خانواده را به آن‌ها دیکته می‌کند، بنابراین می‌توان گفت دختران در عرصه کشمکش و جدال سنت و مدرنیته قرار گرفته‌اند. در نتیجه پذیرش ارزش‌های مدرن، سن ازدواجشان افزایش یافته و از طرفی جامعه سنتی و ارزش‌های سنتی، این تحولات فرهنگی و ارزشی را بر نمی‌تابد و همین مسئله سبب بروز مشکلاتی برای دختران و تحمل فشارهای اجتماعی به سبب تأخیر ازدواجشان شده است.

علی‌رغم تحول ارزشی به سمت ارزش‌های مدرن، اما عملاً با محدودیت‌های نظام سنتی مواجه شده و به دلیل تأخیر ازدواج آماج انگ و برچسب‌های زیادی هستند که سبب سرخوردگی، احساس نگرانی و انزوای اجتماعی در آن‌ها شده است و این تحول ارزشی و فرهنگی منجر به تضادها و تناقضاتی در دختران شده است. از طرفی ارزش‌های مدرن را پذیرفته ازدواجشان به تأخیر افتاده و از طرف دیگر خلأهای ناشی از عدم ازدواج و نگرانی‌هایی را نیز تجربه کرده‌اند. در نهایت اینکه تأخیر ازدواج به‌خودی‌خود برای دختران مسئله‌ساز است، یعنی مسائلی وجود دارد که دختران به

علت طبیعت و سرشت زنانه، با آن درگیر می‌شوند. حال فشارهای اجتماعی نیز مزید بر علت شده و به‌جای اینکه این دختران را با آغوش باز بپذیریم و از بار فشارهای روانی و استرس‌های آن‌ها بکاهیم، خودمان اسباب ایجاد فشار و تنش در آن‌ها می‌شویم.

پیشنهاد‌های کاربردی

ازدواج، مقوله‌ای پیچیده و ارائه راهکار در این زمینه، دشوار می‌نماید. زیرا ممکن است ارائه پیشنهاد و راهکار در این زمینه، شعاری و دور از عرصه عمل باشد. سال‌هاست در زمینه ازدواج دختران و پسران، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته و هرکدام لایه‌هایی از این مسئله را واکاوی و شناسایی کرده و راهکارها و پیشنهاد‌های فراوانی هم ارائه شده است، اما عملاً تغییری در وضعیت و بهبود شرایط حاصل نشده است. اما پیشنهاد‌هایی که از یافته‌ها و نتایج پژوهش ارائه می‌شود، به شرح زیر می‌باشد:

- کاهش استرس‌های رسانه‌ای در مسئله ازدواج و تشکیل خانواده نیز مهم می‌نماید. از اینکه تأخیر ازدواج دختران، به‌عنوان یک مسئله اجتماعی مدام در گفتارهای رسانه‌ای و اجتماعی مطرح شود، خودداری شود تا دختران با انگ‌های اجتماعی مضاعف، دچار پیامدهایی مانند افسردگی و عزت‌نفس پایین و خودکم‌بینی نشوند. جامعه باید رو بیاورد به پذیرش این افراد و آغوش خود را برای آن‌ها باز کند تا دچار انزوا، گسیختگی از جامعه و در نهایت آسیب‌های اجتماعی نشوند.

- با توجه به این که بخشی از مسئله ازدواج، مربوط به لزوم وجود فرصت‌های کافی و به رسمیت شناخته شده برای کسب شناخت دختران و پسران از هم است، این فرصت‌ها در قالب سیاست‌ها و برنامه‌های سازمانی مانند سازمان جوانان فراهم شود تا شکاف ارتباطی و شناختی دو جنس برطرف شده و ترس‌ها، تردیدها و ناآگاهی‌ها از ازدواج کم‌رنگ‌تر شود.

- نقش حرفه‌های یاورانه از جمله مددکاری اجتماعی در این فرهنگ‌سازی بسیار مهم است. مددکار اجتماعی در اینجا می‌تواند از نقش آموزش‌دهنده خود، در دو سطح

پیشگیری و درمان استفاده کند. در سطح پیشگیری، باید از همان سال‌های ابتدایی ورود به مدرسه، مددکاران اجتماعی، در قالب دروس و آموزش‌هایی مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی را به افراد یاد دهند. آموزش به خانواده‌ها از طریق برنامه‌های مداخله و ایجاد کارگاه‌هایی نیز مهم می‌نماید زیرا ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات در خانواده است و ناآگاهی والدین و عدم تفاهم والدین و فرزندان، زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات و آسیب‌هاست. زمانی مثل امروز، که کار از مرحله پیشگیری گذشته و وارد سطح دوم یعنی درمان شده است نیز حضور مددکاران اجتماعی در کاهش مسائل و مشکلات دختران مجرد، افزایش اعتماد به نفس و آموزش شیوه‌های کنار آمدن با مشکلات عاطفی و اجتماعی از طریق رسانه‌ها یا واحدهای درسی و آموزشی در دانشگاه‌ها بیش از پیش ضروری می‌نماید و البته تمام این‌ها منوط به این است که ابتدا جایگاه مددکاران اجتماعی در جامعه و نقش آن‌ها در کاهش آسیب و مسائل به رسمیت شناخته شود و به عبارتی به مددکاران اجتماعی بهایی داده شود که بتوانند مؤثر باشند زیرا هرکجا که ردی از آسیب باشد، حضور مددکار اجتماعی ضروری است. در حال حاضر متأسفانه این‌گونه نبوده و مددکاران اجتماعی به حاشیه رانده شده‌اند. راه دورودرازی در پیش است و امید است در این اوضاع بهبودی حاصل گردد.

پیشنهاد‌های پژوهشی

- با توجه به اینکه ازدواج، قراردادی دوفره است و مردان نیز روی دیگر این سکه هستند، به نظر می‌رسد برای انجام پژوهش‌های بعدی، تجربه زیسته مردان از تأخیر در ازدواج نیز مورد بررسی قرار گیرد تا به شناخت نسبی از تجارب زیسته، دلایل تأخیر ازدواج و مسائل و مشکلات آن‌ها نیز دست‌یافت.

- انجام پژوهشی درباره خواست و انتظارات دختران و پسران از یکدیگر در امر ازدواج به روش کیفی نیز می‌تواند خالی از لطف نباشد، زیرا از این طریق می‌توان انتظارات متقابل دختران و پسران از یکدیگر را شناخت و مورد واکاوی قرارداد.

- پژوهش درباره فهم شباهت‌ها و تفاوت‌های زنان و مردان در تغییر نگرش به ازدواج نیز می‌تواند مفید باشد و فرایند تغییر نگرش به ازدواج در دختران و پسران را مورد بررسی قرار دهد و در این میان شباهت و تفاوت‌های نگرشی آنان مورد بحث و واکاوی قرار گیرد.

محدودیت‌های پژوهش

- از آن جایی که موضوع ازدواج و سن ازدواج به‌ویژه برای زنان، حساسیت‌برانگیز می‌باشد و از طرفی بی‌اعتمادی به پژوهش‌ها در کاهش مسائل اجتماعی، پیدا کردن نمونه‌ها با دشواری زیادی همراه بود و همین‌طور به برخی از سؤالات تابو گونه، به‌درستی پاسخ نداده و از این جهت نیز پژوهشگر با محدودیت در جمع‌آوری اطلاعات و همچنین محدودیت زمانی مواجه بود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶)، «جامعه‌شناسی خانواده ایرانی»، تهران: نشر سمت، چاپ اول.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۸۳)، «تحول فرهنگی در جوامع صنعتی»، ترجمه: مریم وتر، تهران: کویر.
- پروین، ستار و اسلامیان، ایوب. (۱۳۹۳)، «تجربه زیسته زنان مبتلابه ویروس اچ ای وی از روابط اجتماعی»، زن در توسعه و سیاست، شماره ۴۵.
- خالقی فر، مجید. (۱۳۸۱)، «بررسی ارزش‌های مادی و فرا مادی جوانان تحصیل‌کرده ایرانی، عوامل مؤثر بر آن و رابطه آن با برخی از نشانگان فرهنگی»، مجله نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۳.
- ریترز، جورج. (۱۳۸۰)، «نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر»، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ دوم.
- سرایی، حسن و اوجاقلو، سجاد. (۱۳۹۲)، «مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره ۴.
- صادقی، رسول؛ قدسی، علی محمد و افشار کهن، جواد. (۱۳۸۶)، «واکاوی مسئله ازدواج و اعتبار سنجی یکراه حل»، پژوهش زنان، دوره پنجم، شماره اول.
- عباسی، پریسا. (۱۳۹۵). بررسی علل افزایش سن ازدواج دختران با تکیه بر تغییرات سبک زندگی. تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال دوم، شماره سوم پیاپی، ۳۶.
- کرمی قهی، محمدتقی و پاپی نژاد، شهربانو. (۱۳۹۱)، «زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی تک زیستی دختران»، فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، سال هفتم، شماره ۲۱.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۳)، «تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، پژوهش زنان، دوره دوم، شماره ۳.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷)، «جهان رهاشده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی»، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: علم و ادب.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۸)، «پیامدهای مدرنیته»، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۱)، «از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم»، تهران: نشر و پژوهش شیرازه
- میشل، آندره. (۱۳۷۸)، «فمینیسم، جنبش اجتماعی زنان»، ترجمه: هما زنجانی زاده، مشهد: نشر نیکا، چاپ دوم.

- محمودیان، حسین؛ ترابی، فاطمه و محمودبانی، سراج‌الدین. (۱۳۹۲)، «تفاوت‌های جنسی تعیین‌کننده‌های سن ازدواج افراد در آستانه ازدواج در شهر کرمانشاه»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*.
- محبی، فاطمه؛ سیاح، مونس و حسینی، شیما. (۱۳۹۵)، «دلالت‌های معنایی تأخیر در ازدواج دختران دانشجوی»، *مطالعات زنان و خانواده*، سال ششم، شماره ۲.
- محمد پور، احمد. (۱۳۸۸)، «ارزیابی کیفیت در تحقیق کیفی: اصول و راهبردهای اعتبار‌یابی و تعمیم‌پذیری»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۴۸.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۶).

- Murayama, S. (2001). Regional standardization in the age at marriage: A comparative study of pre Industrial Germany and Japan, *The History of the Family*, Vol. 6, No. 2, pp. 303-324.
- Chasteen, Amy L. (1994). The world around me: The living environment of single women. *Sex Roles*, Volume 31, Issue 5-6.
- Sharp, Elizabeth A. & Ganong, Lawrence (2007). Living in the Gray: Women's Experiences of Missing the Marital Transition. *Journal of Marriage and Family*, Volume 69, Issue 3, pp 831-844.
- Wanga, Haiping & Douglas A. Abbott (2013). Waiting for Mr. Right: The Meaning of Being a Single Educated Chinese Female Over 30 in Beijing and Guangzhou. *Women's Studies International Forum*, Volume 40, Pages 222-229.